

۲۰ سال از شهادت جزنی و همزمان گذشت



بیاد جزنی و همزمان

گفتگوبا

مهرداد ارفع زاده، ابوالحسن بنی صدر، علی خاوری
مجید کیانزاد، مصطفی مدنی، مهدی مقدس زاده
در صفحات ۹ تا ۵

داریوش فروهر:

تحمل مردم هم حدی دارد

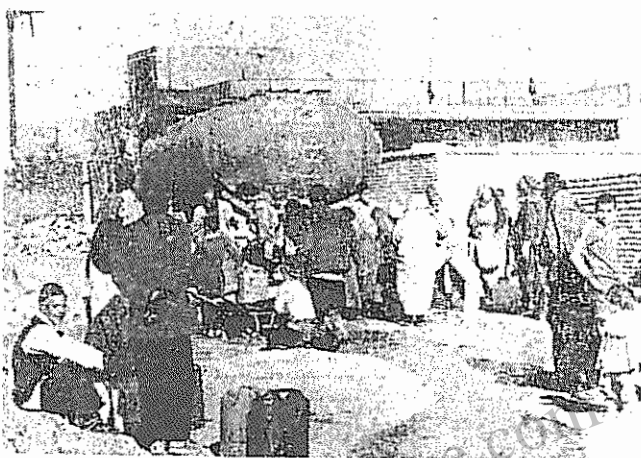
مهندس سبحانی کشتار مردم اسلام شهر را محکوم کرد

سیه روزی نشانده. وی افزود: من درمان همه این دردها را در آن می دانم که یک دگرگونی بزرگ موجب برپایی مردم سالاری گردد. فروهر گفت: شهر تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک طی پانزده روز اول فروردین در یک نوع اشغال نظامی بوده اند. بدین ادامه در صفحه ۳

داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، عصر روز سه شنبه ۱۵ فروردین در مصاحبه ای با رادیوی بین المللی فرانسه در تهران، ضمن اشاره به تظاهرات مردم اسلام شهر، که صبح آن روز رخ داده بود، گفت: وضع پیش آمده پی آمد زشت کردارهای سردمداران جمهوری اسلامی است که مردم را به راستی به

شورش در جنوب تهران پاسداران در اسلام شهر مردم را به گلوله بستند

- ساکنان اسلام شهر خواهان حل مشکل آب آشامیدنی شهرک بودند
- شمار کشته ها ۱۰ تا ۵۰ تن و مجروحان ۴۰۰ تن گزارش شد
- حزب اللهی ها و برخی روزنامه های وابسته به رژیم ساکنان اسلام شهر را "اخلالگر" خوانده و خواهان اعدام بازداشت شدگان شدند
- خطر اعدام جان ۵۰۰ نفر از دستگیر شدگان را تهدید می کند



مشکل مردم در اسلام شهر نیز همین پی ای بود، اما حکمت پاسخ آنرا چگونه داد؟

نارضایتی از گرانی و نابسامانی روزافزون اقتصادی و سیاسی کشور هفته گذشته در تهران به شورش عظیم مردم شهرک اسلام شهر علیه رژیم و درگیری خونین پاسداران با آنان منجر شد. در این درگیری که روز سه شنبه ۱۵ فروردین روی داد دهیان تن کشته، صدها نفر زخمی، چندین ساختمان دولتی و بانک و پمپ بنزین به آتش کشیده شد. تظاهرات مردم اسلام شهر ابتدا نسبتاً آرام و با طرح مشکل آب آغاز شد. اهالی یکصد هزار نفری منطقه مدتهاست که با مشکل آب روبرو هستند و ناچارند آب آشامیدنی خود را به قیمت گزاف از تانکرهای حامل آب خریداری کنند. روز سه شنبه ۱۵ فروردین هزاران تن از اهالی اسلام شهر در اعتراض به قطع مداوم آب و افزایش بهای بلیط وسایط نقلیه دست به تظاهرات زدند. آنان پیش از آغاز تظاهرات بارها به صورت فردی و جمعی با ارسال نامه و طومار به مقامات دولتی خواستار رسیدگی به مشکل آب آشامیدنی منطقه شده بودند. پاسخ رژیم به تذکره ها و هشدار مردم تهدید به سرکوب بود. بی توجهی رژیم به

دیوار ترس فروریخته است

حرکت اعتراضی خیلی سریع گسترش یافت و تبدیل به تظاهرات هزاران نفری شد. دامنه تظاهرات به جاده ساوه کشیده شد و تظاهر کنندگان در یک کیلومتر ۱۷ جاده ساوه با مسدود ساختن جاده راه را برتردد وسایط نقلیه بستند. دخالت ادامه در صفحه ۲

داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، عصر روز سه شنبه ۱۵ فروردین در مصاحبه ای با رادیوی بین المللی فرانسه در تهران، ضمن اشاره به تظاهرات مردم اسلام شهر، که صبح آن روز رخ داده بود، گفت: وضع پیش آمده پی آمد زشت کردارهای سردمداران جمهوری اسلامی است که مردم را به راستی به

اجازه انتشار نشریه به دکتربیمان ندادند

دکتربیمان و رهبر جنبش مسلمانان مبارز در نامه ای که متن کوتاه شده آن در چهارمین شماره نشریه "پیام امروز" در تهران انتشار یافته، نسبت به رد تقاضای وی برای انتشار یک نشریه از سوی وزارت ارشاد اعتراض کرده است. دکتربیمان در این نامه می نویسد: در مرداد ماه امسال (۷۳) صدور جواز انتشار نشریه ای به نام "مردم ایران" را از اداره مطبوعات داخلی تقاضا کردم. چند ماه بعد پاسخ منفی هیات نظارت بر مطبوعات با این مضمون در اختیارم گذاشته شد: "تقاضای جنابعالی در جلسه هیات نظارت بر مطبوعات مورد رسیدگی قرار گرفت و با استناد به ماده ۱۱ قانون مطبوعات با تقاضای یاد شده موافقت نگردید." آقای دکتربیمان در ادامه نامه خود می نویسد: جواب به گونه ای تنظیم شده است که گوئی ماده ۱۱ شامل حال متقاضی شود، وی از داشتن حق انتشار نشریه محروم می شود. حال آنکه ماده مذکور فقط مرجع رسیدگی به درخواستها را تعیین می کند: "ماده ۱۱ رسیدگی به درخواست صدور و پروانه و تشخیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول بر عهده هیات نظارت بر مطبوعات است." طرز جواب و استدلال شبیه آن است که از قاضی بپرسند به چه دلیل فلان شخص را محکوم کرده ای؟ جواب دهد به آن دلیل که رسیدگی به اتهامات وارد به عهده قاضی است.

آمریکادز صدد تحریم کامل اقتصادی ایران است

این طرح دولت آمریکا و شهروندان این کشور اعم از تابع و مقیم موظفند تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی موازین بین المللی شناخته شده ی حقوق بشر را به رسمیت نشناسد، به حمایت از تروریسم بین المللی ادامه دهد و در راه دستیابی به سلاح هسته ای بکوشد، از معاملات تجاری با جمهوری اسلامی، مگر در موارد مربوط به احتیاجات اساسی بشر مانند غذا و دارو، خودداری کنند. وارن کریستوفر وزیر امور خارجه ی آمریکا نیز اخیراً به کاخ سفید توصیه کرده است که شرکت های آمریکایی را از خرید نفت از جمهوری اسلامی منع کند و آنان حق سرمایه گذاری در ایران را منقضی کند.

فشارهای همه جانبه و چند سریه بین المللی بر حکومت جمهوری اسلامی که از حدود دو ماه پیش اوج تازه ای یافته است، در هفته های اخیر وارد مرحله ی تازه ای می شود. تا کنون از افزایش فشار سیاسی و از تحریم تکنولوژی دستیابی به سلاح هسته ای توسط ایران سخن به میان می رفت اما اخیراً از تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی سخن گفته می شود. متعاقب لغو قرارداد یک میلیارد دلاری شرکت کونوکوبا جمهوری اسلامی بدستور کلینتون، دو هفته پیش آلفونس داماتو، سناتور محافظه کار آمریکایی از حزب جمهوریخواه طرح تحریم کامل بازرگانی ایران را تدارک و به تدارک ی آمریکا تقدیم کرد. مطابق

پارلمان اروپا حکومت اسلامی را به دلیل سرکوب مردم اسلام شهر محکوم کرد

اعضای پارلمان اروپا تصریح کردند که مصوبات مجلس دولت تهران کشتار شهروندان ایرانی را تشویق می کند، همان طور که در بی تظاهرات شهرک کارگرنشین اسلام شهر در جنوب تهران، نیروهای انتظامی به دستور مقامات و به استناد به مصوبات اخیر مجلس، به روی مردم بیگناه آتش گشودند. پارلمان اروپا در قطعنامه خود یادآوری کرد اساسی ترین آزادی های انسانی از جمله آزادی بیان و قلم و حقوق سیاسی ملت ایران همچنان از سوی جمهوری اسلامی عمیقاً نادیده گرفته می شود.

ایران مبدل شده است. در این قطعنامه تصریح شده است که حکومت اسلامی نیروهای ویژه خود را که هدفشان نابودی ایرانیان مخالف حکومت در کشورهای خارج است، هم چنان تحت تعلیم همه جانبه قرار می دهد. اعضای پارلمان اروپا تا کید کردند قانونی که چند ماه پیش در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به موجب آن نیروهای انتظامی موظف شدند به روی تظاهر کنندگان ایرانی آتش بکشند، همان گونه که سه شنبه گذشته در جنوب تهران روی داد، ما به نگرانی عمیق کشورهای اروپایی

اعتراض مطبوعات مستقل به توقیف غیر قانونی نشریات

۱۰ نشریه مستقل که در تهران انتشار می یابند علیه خود سوری ها و تصمیمات غیر قانونی هیئت منصفه مطبوعات اعتراض کردند. این نشریات با ارسال نامه ای به هاشمی رفسنجانی توقیف و تعطیل برخی از مطبوعات کشور نظیر تکاپو و جهان اسلام را، که توسط وزارت ارشاد جمهوری اسلامی و با تاید هیئت منصفه مطبوعات صورت گرفته است، محکوم کردند. مسئولان نشریاتی نظیر ایران فردا، گردون، نگاه نو، زنان و جامعه سالم این نامه اعتراضی را امضاء کرده اند.

پارلمان اروپا روز جمعه ۱۸ فروردین در آخرین نشست خود که در شهر استراسبورگ تشکیل شد، حکومت جمهوری اسلامی را به دلیل نقض خشن حقوق بشر و سرکوب مردم اسلام شهر محکوم کرد و از کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواست که ادامه مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را بر مراعات حقوق بشر از سوی جمهوری اسلامی مشروط سازند. پارلمان اروپا در قطعنامه خود جمهوری اسلامی را رژیم تروریست پرور توصیف کرد و نوشت سیاست تروریست روش دولت کنونی

مسئولیت ما

سیح نظامی رژیم از آغاز سال، که تهران و برخی از شهرهای بزرگ را عملاً در حالت حکومت نظامی فرو برده بود، نتوانست مانع بروز اعتراضی شود که همه از آن سخن می گفتند و پیش بینی اش می کردند. تظاهرات مردم در اسلام شهر تهران، نخستین رویداد مهم سال تازه را رقم زد، اما همه می دانند که آخرین رویداد از این دست نخواهد بود. ایران آبستن حوادثی مشابه است.

رژیم، مردم جنوب تهران را با شدت بی سابقه ای سرکوب و کشتار کرد. شدت این سرکوب با آن چه که در گذشته روی داده بود تفاوت آشکار داشت. اگر تا پیش از این می گویند که علیرغم به کارگیری خشونت و سرکوب اعتراضات مردم، از کشتارهای وسیع خودداری کنند، اما در اسلام شهر تهران بی مهابا به روی مردم آتش گشودند به این هدف که آن ها را کشتار کنند و عزم خود را برای مقابله با ابتدایی ترین خواست های مردم در کشوری که به قول رئیس جمهورش "بالا ترین حد آزادی ها در آن وجود دارد" نشان دهند. سببیت رژیم در مقابله با اعتراض مردم جنوب تهران تنها در کشتار گسترده آن ها آشکار نشد. گروه بی شماری را دستگیر کرده اند که خطر جدی جان آن ها را تهدید می کند. سران رژیم از دهان عوامل خود آشکارا از اعدام و کشتار دستگیر شدگان سخن می گویند. ما از هم اکنون نسبت به خطراتی که جان دستگیر شدگان حوادث اخیر را تهدید می کند، هشدار می دهیم و از مجامع بین المللی می خواهیم که رژیم را برای جلوگیری از کشتارهای تازه تحت فشار بگذارند.

رژیم در هر گام کشور را به سوی خشونت بیشتر سوق می دهد. بدین ترتیب روشن است که مردم ساکت نخواهند نشست و رژیم نیز به مهار اعتراضات از طریق کشتار مردم کمر بسته است. جامعه ما به سوی برخورد های بزرگتری پیش می رود. اکنون پرسش حیاتی برای هر حزب و سازمان و حتی هر فعال سیاسی این است که در این رویارویی چه جایی را انتخاب می کند و چگونه؟

به اعتقاد ما هر چند که منازعات درونی دستجات قدرت و شرایط جهانی و مناسبات خارجی در تحولات کشور ما از اهمیت برخوردارند که نمی توان آن ها را نادیده گرفت، اما تعیین کننده در این میان نیروی مردم است، و به سخن دیگر، باید نیروی مردم باشد. از این روست که ما مشی خود را بر پایه سازماندهی مبارزات مردم و تأمین حضور بیشتر آنها در حیات سیاسی کشور قرار داده ایم. تظاهرات و اعتراضات خیابانی مردم گامی در این جهت و حق قانونی آنان است. ما مدافع این حق قانونی هستیم.

دیگر زمان طرح این پرسش گذشته است که آیا مردم به خیابان می آیند یا نه و آیا رژیم مبارزات آن ها را به سوی خشونت و قهر می کشاند یا نه؟ پاسخ به این پرسش با راه داده شده است، و در اسلام شهر تهران ادامه در صفحه ۲

یادداشت

تجاوزی که از هر جهت محکوم است

سه هفته پس از تجاوز ترکیه به شمال عراق، کماکان پرسش های متعددی درباره هدف این تجاوز و مواضع کنش های منطقه ای و بین المللی در قبال آن مطرح است. زمامداران ترک هدف این لشکر کشی را سرکوب نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه (پ. کا. کا) اعلام کرده اند و می گویند که به محض دستیابی به این هدف نیروهای خود را دوباره به پشت مرزهای بین المللی منتقل خواهد کرد. این اظهارات اما از چند جهت قابل تردید و درنگ است. نخست آنکه مقامات ترکیه به خوبی واقفند که سیاست بان ثورکمنجی و سرکوبگرانه آنها که به نفی و نقض حقوق مسلم مردم کرد این کشور منجر شده و عملاً بخش چشمگیری از این مردم را به سوی پ. کا. کا و اعمال قهرآمیز آن سوق داده و این سازمان را در نظر آنها به تنها حامی حقوق حقه اشان بدل کرده است. لذا قدرت و نفوذ پ. کا. کا و امکان آن برای عملیات پارتیزانی بیشتر از آنکه به کمک خارجی وابسته باشد ناشی از تراکم مسائل غامض فرهنگی، ملی و اقتصادی در جنوب شرقی ترکیه است. مادام که دولت آنکارا نخواهد واقعبین و وجودی خلقی کرد و در حریم خود بیاید و از راه و خواست زرنال های ارتش را بر تاملین حقوق مشروع کردها ترجیح دهد، بحران ادامه خواهد یافت.

دولت ترکیه با انکار مشکلات ملی و فرهنگی حاضر به حل مسائل کردستان نیست، و گزینه فرضی که دو سال پیش با تمکین پ. کا. کا به فشارهای مختلف و اعلام آتش بس از سوی این حزب پدید آمد را مغتنم می شمرد و از طریق مذاکره در صدد یافتن راه حلی معقول و متناسب برای حل مسئله ملی در این منطقه برمی آید. چه تجربه ترکیه و چه تجارب دولت های بغداد و تهران در بر خورد با مسئله کردها همه حاکی از آن است که این مشکل راه حل نظامی ندارد. و اگر این واقعیت در نظر گرفته شود که پیش از لشکر کشی ترکیه، چریکهای پ. کا. کا منطقه را ترک کرده و یا به نقاط امن و کمتر آسیب پذیر پناهنده شده اند، روشن می شود آنگاه که در این میان کشته می شوند، برخلاف ادعای دولت ترکیه نه تروریست ها بلکه مردم بیگناه هستند. دولت ترکیه با این لشکر کشی کوشیده است بر بحران های عظیمی که با آنها دست به گریبان است سرپوش گذارد.

اما تجاوز نظامی ترکیه به شمال عراق جنبه های نگران کننده دیگری نیز دارد که ابعاد آنها از مرزهای ملی این کشور فراتر می رود و به تمامی منطقه مربوط می شود. امر محتمل می تواند این باشد که این کشور به بیانه امنیت مرزهای خود به تکرار اقدام اسراییل در اشغال جنوب لبنان دست یازد و با استقرار در امتداد در شمال عراق آنجا را به نوار امنیتی خود بدل کند، امری که ناقض موازین بین المللی و تکرار بدعت زشت اسراییل در خاور میانه است و پیامدهای نامطلوب و تشنجیهای بیشتری را در منطقه دامن خواهد زد.

تجاوز ترکیه به شمال عراق بیانگر برخی واقعیت های تلخ و تاسف آور دیگر نیز هست. نخست آنکه نیروهای کرد عراقی در مدت ۴۰ ساله که از تسلطشان بر این منطقه می گذرد به سبب فشارهای خارجی و ویژه بخاطر درگیری ها و منازعات داخلی و ضعف رهبری خود نتوانستند خلاء قدرت را در کردستان پر کنند تا هم در سطح جهانی بر مشروعیت خواست خویش در برقراری روابطی عادلانه تر با دولت بغداد بیا فزایند و هم با ایجاد ثبات و اقتدار در کردستان عراق مقامات آنکارا را از فکر ورود نظامی به این منطقه بازدارند. حضور ارتش ترکیه در شمال عراق، استقلال عمل و اقتدار این احزاب را بیش از پیش محدود خواهد کرد. حتی این گمان نیز وجود دارد که در پی این تجاوز نظامی توافق پنهان بغداد - آنکارا نیز وجود داشته باشد.

واقعیت دیگر اما این است که علاوه بر بی ثباتی و هرج و مرج در کردستان عراق، حمایت ها و چراغ سبز دولت واشنگتن نیز در جاسارت پخشیدن به مقامات آنکارا در لشکر کشی اخیر بی تاثیر نبوده است. دولت آمریکا با چشم بستن بر بحران های عمیق ترکیه فکری می کند که با این تجاوز از یکسودم حسین زیر فشار بیشتر قرار خواهد گرفت و از دیگر سودها یکسره شدن کار پ. کا. کا ثبات و آرامش کامل به متحد اصلی ناتو در خاور میانه باز خواهد گشت. هم از این روست که این کشور برخلاف کشورهای اتحادیه اروپا که دستکم انتقادات نرم و ملایم را به سیاست دولت آنکارا مطرح می کنند، پیوسته نسبت به اقدام نظامی ترکیه تفاهم نشان می دهد و تصاویر موارهای و اطلاعات هواپیماهای او آکس خود از منطقه شمال عراق را نیز در اختیار نظامیان ترکیه می گذارد. این مواضع دولت آمریکا جز تشدید تشنج و تداوم بحران در ترکیه و منطقه ثمره دیگری ندارد.

رژیم جمهوری اسلامی در قبال لشکر کشی ترکیه به شمال عراق سیاستی کوتاه اندیشانه و ناساز با مصالح ملی کشور ما را در پیش گرفته است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی نیز برای سرکوب اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق و دخالت در اوضاع این کشور خواهان آزادی ورود نظامی به آنجا و عدم اعتراض کشورهای همسایه و ویژه ترکیه است. این نیاز نامشروع و متقابل که قرارداد امنیتی سال پیش تهران - آنکارا تا حدودی به آن رسمیت بخشیده، سبب شده که رژیم جمهوری اسلامی از ورود ارتش ترکیه به خاک عراق و خطرات و پیامدهای آن برای منطقه و امنیت ملی ایران به سادگی بگذرد. رژیم که در عرصه داخلی رودر روی خواست ها و نیازهای واقعی مردم بایستد و تنها به حفظ قدرت خود بیاندیشد در عرصه خارجی نیز به سختی سیاستی مبتنی بر مصالح و منافع ملی کشور را دنبال خواهد کرد. واکنش منفعلانه در برابر تجاوز ترکیه نشانه ای از این واقعیت ناخوشایند است. گزارش ها حاکی از آن است که همزمان با تهاجم ترکیه، جمهوری اسلامی مرزهای شرقی خود را بسته است، تا مانع پناه آوردن افراد پ. کا. کا و مردمی که از پرا بر ما مشین نظامی آنکارا می گریزند، به خاک ایران شود. منافع مشترک تهران - آنکارا و بغداد در سرکوب جنبش های کردی پیوند ناخوشایندی بین آنها به وجود آورده که با پدافشاه و محکوم شود.

چه پایبندی به حقوق بشروارزشهای انسانی، چه ضرورت های حفظ ثبات و آرامش در منطقه و چه مصالح و منافع ملی مردم ایران ایجاب می کند که همه نیروهای دمکرات، صلح طلب و میهن دوست در افشاه و محکومیت تجاوز ترکیه به شمال عراق شگ و تردید به خود راه ندهند.

پاسداران در اسلام شهر مردم را...

ادامه از صفحه ۱

پاسداران برای پراکنده ساختن تظاهرات کنندگان خشم مردم را بیشتر برانگیخت و آتش عصیان آنان را شعله ورتر ساخت. پاسداران مستقر در محل در نخستین یورش نتوانستند از ادامه حرکت اعتراضی که به سنگ پراکنی به موسسات دولتی و شکستن شیشه های ساختمانهای نهاد های وابسته به رژیم بدل شد، جلوگیری کنند. تا نخستین واحدهای تقویتی پاسداران و هلی کوپترهای سپاه از تهران به منطقه برسد، جوانان اسلام شهر پاسدارانی را که در محل بودند خلع سلاح کردند و آنان را به عقب نشاندند.

مردم از شدت عصیان و نفرت علیه رژیم چندین ساختمان دولتی، بانک، پمپ بنزین و خودروی سپاه را به آتش کشیدند. به گزارش خبرنگاران مردم با آتش زدن صدها لاستیک اتومبیل و چوب که برای مقابله با پاسداران تهیه کرده بودند، راه را برای مدتی مسدود ساختند.

لحظاتی پس از آغاز شورش، نیروهای کمکی سپاه و یگانهای ویژه کماندویی از نقاط مختلف تهران با تجهیزات کامل جنگی از راه رسیدند. خودروهای مجهز به مسلسل های سبک و سنگین و کامیونهای مسلواز نیروهای ضد شورش. هلی کوپترهای هوانیروز سپاه که در ارتفاع پایین پرواز می کردند از بالا و پاسداران و نیروهای ویژه از زمین مردم را به رگبار مسلسل بستند. صدای هلی کوپتر، انفجار، شلیک گلوله و شیون وزاری درهم آمیخته بود. نخستین قربانیان یکی از پس دیگری در خاک و خون غلتیدند. به گزارش شاهدان عینی پاسداران از آنجا که می خواستند با عملیات برق آسا و ضربتی تظاهرات را سرکوب سازند و از گسترش آن به سایر نقاط تهران جلوگیری کنند،

کروویر حمانه به سوی هر چند ده ای شلیک می کردند. آنان بسیاری از کشته ها و مجروحان را با خود بردند تا مردم را از حرکت اعتراضی آتی باز دارند.

خبر سرکوب خونین شورش اسلام شهر به سرعت در تمام ایران پیچید و مردم در ایران و جهان برای شنیدن جزئیات واقعه به رادیوهای فارسی زبان که از خارج از ایران پخش می شوند روی آوردند. به گزارش شاهدان عینی رویداد خونین شهر که صد هزار نفری اسلام شهر که از لحاظ ابعاد شورش قابل قیاس با قزوین بود و در نوع خود طی سالهای اخیر کم سابقه است، یک

تجربه تلخ و ناگوار قزوین حکایت از آن دارد که قربانیان شورش اسلام شهر باید چندین بار

مسئولیت ما

ادامه از صفحه ۱

روشن تر از هر جای دیگر. نگرانی هایی که از آینده این رویارویی ها ابراز می شود به جاست. نیروی مردم، آن وقت که به حرکت درآید، هر چند بزرگترین عامل تحول و دگرگونی است، اما همواره در جهت دموکراسی عمل نخواهد کرد و می تواند تحت تاثیر نیروهای ارتجاعی به عملی برای استقرار اشکال تازه و تروچه بساخت تری از دیکتاتوری و استبداد نیز تبدیل شود. مساله اساسی این است که این نیرو در جهت کدام خواست ها و اهداف درآید و رهبری و سیاست های کدام جریان را بپذیرد.

ما معتقدیم که نیروی خود انگیزه مردم را می توان و باید در جهت خواسته ها و شعارهای دموکراتیک سوق داد و آن را در خدمت تحول دموکراتیک در ایران قرارداد. ما معتقدیم که می توان و باید مبارزات مردم را سازماندهی کرد، آن ها را متشکل نمود و این سازماندهی و متشکل را به بزرگترین نیروی تحقق دموکراسی در کشور بدل نمود. مساله اساسی در این زمان نه خود جنبش توده ای که در این میان شکل بروز می یابد، بلکه این است که این جنبش به کدام جهت سمت می یابد و تحت تاثیر کدام نیرو قرار می گیرد.

رهبری یک جنبش در درجه نخست با تاثیر گذاری سیاسی بر آن معنی می یابد، برای تاثیر گذاری بیشتر جنبش های مردمی و در چشم اندازی دورتر، به دست گرفتن رهبری این جنبش، نخستین شرط تبلیغ وسیع شعارها و سیاست ها و حضور فعالانه در این جنبش است. بدون بودن با مردم و شرکت در اعتراضات و تظاهرات آن ها سخن گفتن از تاثیر

بیشتر از آنچه که تا کنون خبرگزاری ها و نیروهای اپوزیسیون از آن اطلاع دارند، باشند. برای هر کسی قابل تصورات با آن تیراندازی بی رحمانه و کور که از زمین و آسمان به سوی مردم بی دفاع صورت گرفته است، باید تعداد بیشتری کشته و شمار کثیری مجروح شده باشند.

به گزارش خبرنگاران عصر سه شنبه پس از به خاک و خون کشیده شدن مردم بی دفاع اسلام شهر به دست پاسداران و فروکش کردن

دامنه درگیری، اسلام شهر چهره دیگری داشت. به شهری می ماند که پس از دفاع شجاعانه از پای افتاده و به اشغال سربازان قوم بیگانه ای درآمده است. زنان و کودکان زار زار می گریستند. سنگ، چوب و اشیایی که شورشیان برای دفاع از خود به پاسداران پرتاب کرده بودند، شیشه های شکسته ساختمانهای دولتی، بانک ها، بوی گاز اشک آور و دودی که از پمپ بنزین بلند می شد، بیانگر اوج خشم مردم و وسعت نا آرامی بود.

جان دستگیر شدگان در خطر است

در جریان درگیری عده کثیری از مردم اسلام شهر به ویژه جوانان، توسط پاسداران دستگیر شدند و

سوار بر خودروهای نظامی سپاه به خارج از منطقه انتقال یافتند. شمار یازدهم دستگیران و محل نگهداری آنان هنوز اعلام نشده است. در اطلاعیه وزارت اطلاعات و امنیت که به نام گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در مطبوعات تهران چاپ شد، تأیید شد که نیروهای نظامی رژیم با حضور در صحنه عناصر شورور رادستگیر و تحویل مقامات قضایی دادند.

از شامگاه سه شنبه دستگیری و جستجو برای یافتن فعالان تظاهرات از سر گرفته شد. رژیم با افزایش نیروهای امنیتی، پاسداران و ماموران ضد شورش تور تعقیب و دستگیری را به تمام تهران گسترش داد. سه شنبه شب جستجوی خانه به خانه برای یافتن دهها قبضه اسلحه و نیروهای انتظامی که در جریان درگیری به دست تظاهر کنندگان افتاده بود آغاز شد. پاسداران همه خانه ها را بازرسی کردند و شبانه دهها تن دیگر از ساکنان اسلام شهر رادستگیر و به محل نامعلومی انتقال دادند.

روز چهارشنبه ۱۶ فروردین خانواده های دستگیر شدگان در

اعتراض به بازداشت فرزندانشان در برابر مقر سپاه پاسداران اجتماع کردند و خواستار آزادی دستگیر شدگان شدند. پاسداران به آنان گفتند که بازداشت شدگان به زندان انتقال یافته اند اما نشانی از محل زندانی که جوانان اسلام شهر در آنجا نگهداری می شوند، ندارند. رژیم در هر اس از ادامه و گسترش آشوب، دستگیر شدگان را گروگان گرفته تا به زور ایجا درعب و وحشت مردم را آرام سازد.

آرامش قبل از طوفان

پس از فروکش کردن شورش نوبت قدرت نمایی رژیم بود. بلافاصله بر شمار هزاران مامور انتظامی که از اول فروردین ماه برای سرکوب شورش های احتمالی در چهار راه ها و گلوگاههای تهران متمرکز شده بودند، افزوده شد و تعداد پاسداران مجهز به مسلسل های سبک که در دسته های ۳ و ۴ نفری به فاصله ۲۰ الی ۳۰ متر در خیابانها، مسیر ورودی و خروجی منطقه مستقر بودند دو برابر شدند.

پیاده و سواره، اتوبوس، مینی بوس، کامیون، سواری، شخصی و هر وسیله نقلیه ای که در حال تردد بود به عنوان مشکوک بازرسی شد و مورد پرس و جو قرار گرفت.

در آرامش زیر سرنیسه، حزب الله برای دادن شعار و بیعت با رژیم به خیابانها فرستاده شدند. هم در این تظاهرات و هم از جانب روزنامه های وابسته به رژیم، ساکنان اسلام شهر آشوب طلب و اخلا لگرم معرفی شده و برای بتزداشت شدگان تقاضای اعدام شده است. پاسدارانی که شورش را سرکوب کردند، از سوی رفسنجانی و خامنه ای تقدیر شدند. وزیر کشور فرماندار نظامی اسلام شهر را برکنار کرد و علی خوارزمی را به جای وی نشانند.

گزارش های رسیده حاکی است که بازرسی اتوبوس ها و سرنشینان آن ادامه دارد. در تهران و حومه آن بر تعداد مراکز بازرسی افزوده شد و پاسداران، بسیجی ها و نیروهای مسلح به حمال آمده باش درآمده اند. در تهران تدابیر امنیتی در اطراف ساختمان ها و اماکن دولتی و نهاد های اسلامی شدت یافته و مقابل هر پمپ بنزین، بانک، سینما و... یک دسته سه نفری از پاسداران مسلح مستقر شده است. مردم از آرامش قبل از طوفان سخن می گویند.

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره تظاهرات خونین اسلام شهر
مردم آب می خواستند، گلوله های سرخ گرفتند

آتش خشم مردم این بار در پایتخت کشور و یکی از محلات محروم نشین جنوب تهران شعله ور شد. آتشی که ریشه در بارگران زندگی درجهنم جمهوری اسلامی و در فشار رفوزن از طاق مشکلات و در استیصال مردم از وضع امروز و هراس از فردای تیره تر از امروز دارد.

جرقه آتش را این بار نیز خود حکومت برافروخت. هزاران نفر از ساکنان اسلام شهر در جاده ساوه تهران که خواستار حل مشکل آب آشامیدنی اهالی بودند، در خیابان اصلی شهرک اجتماع کرده بودند. اما نیروهای انتظامی با گشودن آتش از زمین و هوا بر روی مردم، این اجتماع را به یک تظاهرات خونین ضد حکومتی تبدیل کردند. گزارش ها حاکی از آن است که در جریان این تظاهرات دهها تن کشته، صدها نفر زخمی و عده بسیاری توسط ماموران رژیم بازداشت شده اند. دولت اهالی اسلام شهر را "عوامل فرصت طلب" نامید. این مردم همان کسانی هستند که تا پیش از این "مستضعفان"، "محرومان"، "پارهنه ها" و "کوچ نشینان" نامیده می شدند و همین ها تکیه گاه اصلی خمینی بودند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن دفاع از خواست های به حق مردم، سرکوب و کشتار مردم بی گناه توسط حکومت را به شدت محکوم می کند و با بازماندگان قربانیان ابراهیم مدردی می نماید. ما دولت ها و سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر را به مراجعه به حکومت ایران و اعمال فشار برای قطع کشتار مردم بیگناه و آزادی دستگیرشدگان فرامی خوانیم.

عمق بحران، فشار مشکلات، در ماندگی حکومت و هرج و مرج درون آن به حدی است که مردم راهیج امیدی به گشایشی در وضع کنونی و اصلاح امور باقی نمانده است. همه جای ایران آستان حادثه است و آتش گلوله و مشت آهنین حکومت نیز جز گسترده شدن دامنه این بحران و آتش به کاری نخواهد آمد. شورای مرکزی مردم را به مبارزه سازمان یافته و نیروهای آزاد یخواه کشورمان را به مشارکت مؤثر در این مبارزات و تحکیم پیوندشان برای مؤثر کردن این مشارکت دعوت می کند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ فروردین ۱۳۷۴

تحمل مردم هم حدی...

ادامه از صفحه ۱
معنا که در هر پنجاه متر سه تن از نیروهای انتظامی چوب به دست و با سلاح آماده به شلیک ایستاده بودند و در اولین روزی که اشغال نظامی پایان یافت، شورش اسلام شهر رخ داد.

دفتر بیرون مرزی حزب ملت ایران خبر داد که تیمسار امیررحیمی که چندی پیش از زندان آزاد شده است، در ملاقات با داریوش فروهر از خواست حزب ملت ایران داریوش کتاره گیری سران رژیم و برقراری مردم سالاری پشتیبانی کرده است. حزب ملت ایران هم چنین خبر می دهد که شماری از افسران بلند پایه ارتش در تماس با این حزب از کشتار و سرکوب گری و وحشیانه روز سه شنبه اعلام انزجار کرده اند.

از سوی دیگر مهندس عزت الله سجایی نیز وقایع روز سه شنبه اسلام شهر و شلیک به سوی مردم بی سلاح را محکوم کرده و خواستار منع فوری آن شده است. واکنش مطبوعات و رسانه ها و

تسلیت

دوستان ما لیلی و علی به خاطر از دست دادن عزیزی در یک حادثه دلخراش رانندگی، اندوهگین اند. ما نیز در غم آنان شریکیم و به آنان تسلیت می گوئیم.

دوستان علی و لیلی در شهر بن - آلمان

لیلی و علی عزیز! خبر حادثه ما را نیز متالم کرد. مصیبت وارده را تسلیت می گوئیم.

"کار"

دوستان گرامی فرزانه و سیامک! خبر درگذشت پدر فرزانه عزیز ما را نیز اندوهگین ساخت. تسلیت قلبی ما را بپذیرد.

"کار"

زیر فشار آمریکا صورت گرفت
عضویت ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان لغو شد

قول داده اند که ایران را در استخراج حوزه بزرگ نفتی شلی شریک نمایند. اقدام آذربایجان که بر اثر فشارهای آمریکا و تلاشهای این کشور برای منزوی ساختن جمهوری اسلامی صورت گرفته، نه به لحاظ اقتصادی بلکه بیشتر به لحاظ سیاسی ضربه نسبتاً سنگینی برای این رژیم است. حضور ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان بر وزن و اعتبار بین المللی جمهوری اسلامی می افزود و ورود آن را به قرارداد های دوجانبه و چند جانبه بین المللی هموار می کرد. علاوه بر آن جمهوری اسلامی امیدوار بود که شاه لوله نفت آذربایجان به اروپا از راه ایران بگذرد و از این طریق بر نقش اقتصادی و سیاسی ایران در منطقه افزوده شود. اما اینک بالغو عضویت جمهوری اسلامی در کنسرسیوم آذربایجان این امید چندان شانس برای موفقیت ندارد. اقدام دولت آذربایجان با

جمهوری آذربایجان مشارکت ایران در کنسرسیوم که استخراج نفت این کشور در آبهای خزر را بعد از دارد لغو نمود و سهم پنج درصدی ایران در این کنسرسیوم را به شرکت آمریکایی اکسون وا گذاشت. ۸۰ درصد از سهام کنسرسیوم مزبور به شرکت های آمریکایی، انگلیسی، روسی، ترکی و نروژی تعلق دارد و ۲۷ درصد بقیه متعلق به خود جمهوری آذربایجان است. مقامات با کودر فوریه گذشته در پی تلاشها و انتقادات ایران و نیز بخاطر برخی مصالح منطقه ای ۵۰ درصد از سهام خود را به جمهوری اسلامی واگذار نمودند که ارزش آن بر ۳۵۰ میلیون دلار بالغ می شد. اما روز سه شنبه گذشته مقامات نفتی با کوشش ایران و لغو مجموعاً ۱۰ درصد از سهام آذربایجان را به شرکت اکسون و یک شرکت ترک واگذار کردند. شرکت ملی نفت آذربایجان علت این اقدام را دلایل اقتصادی و پیشنهاد های مناسب تر شرکت اکسون ذکر نموده و

راه آهن

ایران و روسیه
بهم متصل می شود

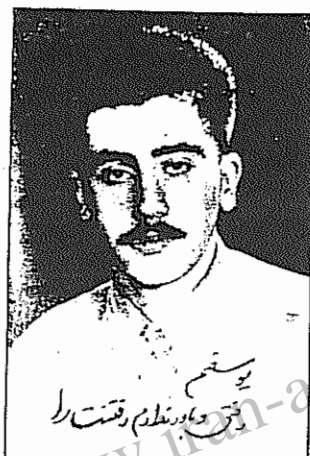
در جریان دیدار وزیر راه و ترابری جمهوری اسلامی از روسیه طرفین توافق کردند که با ایجاد یک خط خشکی دریا و برقراری ارتباط بین بندر انزلی (ایران) و استراخان (روسیه) بخش عمده حمل و نقل کامیونی و راه آهن خود را از این مسیر انجام دهند. در این راستا طرفین در مورد ایجاد یک شرکت مشترک کشتیرانی نیز به توافق رسیدند. فعالیت های این شرکت در میان دو بندر مذکور احتمالاً در ماه ژوئیه امسال آغاز خواهد شد.

روسیه و ایران به رغم همسایگی از مبادلات تجاری و امکانات حمل و نقل مشترک چشمگیری برخوردار نبوده اند و بخش عمده مبادلات نیز تا پیش از بحران قره باغ از مرز جلفا و از طریق خاک آذربایجان صورت می گرفته است. با ایجاد خط کشتیرانی جدید و اتصال شبکه راه آهن ایران و روسیه از این طریق، راه ارتباط مناطق جنوبی روسیه به جهان خارج از طریق خاک ایران و خلیج فارس گشوده خواهد شد و بر حجم مبادلات و توسعه بازارهای منطقه و صدور و ورود کالا های کشورهای منطقه افزوده خواهد گشت.

احضار سفیر ترکیه
به وزارت خارجه

جمهوری اسلامی سفیر ترکیه در تهران را به وزارت امور خارجه احضار کرد و از طریق وی به دولت ترکیه پیام فرستاد که در عملیات خود به فکر مهاجران شمال عراق باشد و کاری نکند که شمار عراقی های مهاجر به ایران بیشتر شود. وزارت امور خارجه تا کید کرد چنانچه ترکیه راهی برای جلوگیری از مهاجرت اجباری کردهای عراق به ایران نیابد بایستی عملیات نظامی ترکیه که در خاک عراق ادامه دارد، متوقف شود.

بر اساس توافق امنیتی میان جمهوری اسلامی و ترکیه، تهران متعهد شده است از نفوذ کردهای ترکیه به خاک ایران جلوگیری کند و متخلفین را دستگیر و به آنکارا تحویل دهد.



حد استنکاف از دادن وام های جدید) را به جمهوری اسلامی تشدید کرده اند.

پارلمان اروپا روز جمعه ی پیش قطعنامه ی شدید الحنی علیه رژیم جمهوری اسلامی صادر کرد و آنرا بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بشر و حمایت از تروریسم و سرکوب تظاهرات مردم محکوم نمود.

با این تفصیل میهن ما با دشواری های تازه ئی روبرو می شود. تجربه ی تحریم اقتصادی بین المللی کشور همسایه ی ما عراق نشان می دهد که سیاست تحریم اقتصادی رژیم های خود گامه همواره نتایج مطلوب نمی دهد. اگر اعمال نیز سیاست در کشوری چون آفریقای جنوبی بخاطر سهم نسبتاً چشمگیر آن در اقتصاد جهانی در کنار رشد مبارزات سازمان یافته مردم توانست به پیروزی آنان کمک شایسته ئی بکند، در مورد کشور ما، همچون عراق، دود آن بیش از مستبدان حاکم به چشم مردم زحمتکش که در تانین قوت لا یموت خود در حال حاضر نیز با دشواری های فراوان مواجه هستند می رود. حکام مستبد نیز با استفاده از روش های عوام فریبانه کوشش می کنند دامان آلوده ی خود را پاک جلوه داده، گناه تمام نابسامانی های کشور را به گردن تحریم کنندگان بیاندازد.

از این روم با تحریم اقتصادی کشور که مردم را تحت فشار مضاعف قرار می دهد به شدت مخالفیم و با آن دسته از فشارهای بین المللی که حکومت ایران را وادار به تمکین به حقوق بشر و پذیرش موازین و مقررات بین المللی کند، موافقت داریم.

اعتراض خاموش

در جریان مراسم چهارشنبه سوری، ماموران رژیم در صدد برهم زدن مراسم سنتی مردم برآمدند و تنها در تهران نزدیک به ۲ هزار نفر را دستگیر کردند. در این مراسم در گریه های متعددی بین جوانان و پاسبانان پدید آمد. در تهران دست کم یک تن به دست پاسبانان کشته شد.

تصویری بالا، تصویر یوسف آل طه هجده ساله است که توسط گلوله پاسبانان کشته شد. این تصویر از سوی خانواده یوسف چاپ و پخش شد و در منطقه وسیعی در میان مردم دست به دست گشت و به در خانه ما و دیوار خیابان ها چسبانده شد.

آمریکادر صدد...

ادامه از صفحه ۱
نداشته باشند. دولت آمریکا پس از سفر ناموفق ویلیام پری به روسیه به قصد لغو قرارداد تکمیل نیروگاه هسته ئی بوشهر توسط روسیه، از طریق دستیار وزارت خارجه خود رسماً اخطار کرده است که در صورت عدم لغو این قرارداد، همکاری های دوجانبه ی آمریکا و روسیه در زمینه های هسته ای متوقف خواهد شد. پتر تاروف معاون سیاسی وزارت خارجه ی آمریکا نیز در برابر کمیسیون خارجی مجلس سنای این کشور این امکان را که اقدامات دیگری (شدید تر از تحریم اقتصادی) در زمان بررسی محدودیت های بازرگانی بیشتر برای جمهوری اسلامی مورد توجه آمریکا قرار گیرد، منتفی ندانست.

کمیسنی از مسئولان حکومتی آمریکا به ریاست آنتونی لیک مشاور امور امنیتی کلینتون هفته ی گذشته مجموعه ی طرح ها به منظور ایجاد فشار بیشتر به جمهوری اسلامی را که بعضاً متعادل تر و بخشی بسیار خصمانه بوده است، مورد بررسی قرار داد. از محتوای این طرح ها و مباحثات انجام شده در کمیسیون، اطلاعی داده نشده است ولی از گفته های مقامات آمریکائی می توان استنتاج کرد که حزب جمهوریخواه آمریکا بکپارچه تر و قاطع تر و حزب دموکرات آمریکا با تردید و بتدریج به سوی سیاست تحریم کامل اقتصادی ایران روی می آورند. دول اروپایی و ژاپن نیز سیاست اعمال فشار سیاسی و اقتصادی (در

در گوی گستاخانه
مکمل سیاست
مشت آهنین

برای بسیاری از مردم ایران، بنا بر تجربه، وقاحت آخوندهای حاکم در دروغ گویی پدیده ایست مثال زدن، این واقعیت، در ترکیب با نیاز ذاتی حکومت های خود گامه و سرکوبگر به کتمان حقایق از مردم و دروغ گویی به آنها، روش معمول و قابل انتظار "اطلاع رسانی" و موضعگیر حکومتگران جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. اما گاه انسان در اظهار نظرهای مسئولین اصلی جمهوری اسلامی با آنچه ان ابعادی از دروغ گویی و تحریف حقایق روبرو می شود که بازم هم از آنهمه وقاحت و پرروئی حیرت زده و در شگفت می شود. به بخش هایی از پیام نوروزی رفسنجانی به ایرانیان خارج از کشور توجه کنید: "در اینجا محیط چنان باز است و رسانه ها آزادند و همه چیز در اختیار مردم است که هیچ کس نمی تواند واقعیت ها را در گریه کند... امروز سرعت سازندگی به حدی سریع و همه جانبه است که هیچ کس نمی تواند منکر آن شود... همه جا آب، برق، بهداشت، مدرسه و راه وجود دارد... میزان صادرات کشور که ۵ سال پیش کمتر از یک میلیارد بود، اکنون به ۵ میلیارد رسیده است... شرایط بسیار مناسب و امکانات بسیار خوب دانشگاه ها از جمله استادان با تجربه و دانشمند، آزمایشگاه های مجهز و کتابخانه های بزرگ و غنی... کودکان در دور افتاده ترین نقاط کشور هم مدرسه دارند و نیز آنها که مستمندند، در مدارس شبانه روزی با هزینه دولت تحصیل می کنند... در برنامه اول چهره کشور به کلی دگرگون شده است... پس از اجرای برنامه دوم، همسایگان از لحاظ اقتصادی کاملاً مستقل خواهد بود."

اوضاع کشور و واقعیت های زندگی روزمره مردم آنچنان تلخ و اسفناور و غریب است که هیچ یک از این دروغ های وقیحانه را نیازی به پاسخ نیست. شورش اخیر مردم جنوب تهران و پاسخ رژیم به روشنی افشاگر همه پناه سرانی های رفسنجانی است. در کشوری که بزعم او همه جا آب، برق، بهداشت، مدرسه و راه وجود دارد، "مردم اسلام آباد تهران که آب می خواستند، گلوله های سرب مذب ماموران رژیم یاد آورشان کرد در کشوری زندگی می کنند که در آن بالاترین حد آزادبها" وجود دارد!

ابتدایی ترین خواست های مردمی به تنگ آمده از محرومیت و بی عدالتی و استبداد، با سبانه ترین روش ها سرکوب می شود، اما مدام برای خاک پاشیدن بر واقعیت ها، دروغ های بزرگ و بزرگتر سر داده میشود. و این دوسوی سکه یک سیاست است.

مشت آهنین و عوام فریبی دو وجه تکمیل کننده منش و روش سیاسی در رژیم مردم ستیز خود گامه است. عرصه های اوضاع در همه مردم، بکارگیری مشت آهنین توسط حکومت را روز افزون کرده است اما در چنین شرایطی وجه دیگر، دروغ گویی و عوام فریبی را نیز سردمداران رژیم تنها با استعانت از وقاحت بی حد و حصر به پیش می برند.

در روز جمهوری اسلامی حزب الله از صحنه غایب بود

امسال روز ۱۲ فروردین، سالروز بنیانگذاری جمهوری اسلامی که رژیم آن را «یوم الله» توصیف می‌کند، برخلاف سالهای گذشته در سکوت برگزار شد. روز ۱۲ فروردین برای تجلیل از روز جمهوری اسلامی نه سران رژیم با پیش گذاشتن و نه حزب الله وارد صحنه شد. از راه پیمایی میلیونی و گرد همایی‌های سابق خبری نبود. حزب الله اگر می‌خواست هم نمی‌توانست وارد صحنه شود. صحنه روایتی رژیم با مردم دیگر به خیابان محدود نیست. هر جا که مردم هستند یک کانون بالقوه برای شورش علیه رژیم است و حزب الله ناچار است به دسته‌های چند نفری تقسیم شود و در سرکوب شورش فعال باشد. از آغاز سال تازه نگرانی رژیم از شورش‌های اجتماعی اوج گرفته و هر آن ممکن است خشم مردم غلیبان کند. تمرکز نیروی حزب الله در کانون‌های شورش و نگرانی آن از تبدیل هر تجمع به صحنه‌ای از اعتراض، برای رژیم مهم‌تر از ره قدرت است. علت دیگر فراموشی «یوم الله» انزوای رژیم است. انزوای رژیم در میان مردم به حدی گسترش یافته که هیچ یک از سران درجه اول و دوم رژیم حاضر

در حاشیه "کنسرت های بهاری مرضیه" هنر ستایشگر یا هنر متعهد؟

مرضیه خواننده مشهور و قدیمی، روز ۴ فروردین در لندن و روز ۱۱ فروردین در شهر دوسلدورف آلمان به اجرای کنسرت پرداخت. این کنسرت‌ها پس از تبلیغات وسیع در شهرهای مختلف این کشورها که سازمانگر آنها فعالین سازمان مجاهدین بودند برگزار گردید. سال‌هاست تاجر و هنرستیزی حکومت اسلامی ایرانیان را از شنیدن صدا و دیدن هنرمندان محبوب خود محروم کرده است. بهمین دلیل علاوه بر هواداران سازمان مجاهدین، گروهی از دوستان مرضیه و صدای دلنشین و خاطره انگیز او نیز در این کنسرت‌ها شرکت کردند. اما متأسفانه این بخش اثر شرکت کنندگان در کنسرت و دیگر علاقمندان، نه شاهد اجرای یک کنسرت هنری سیاسی توسط هنرمند مورد علاقه خود، که شاهد میتینگ تبلیغاتی سازمان مجاهدین خلق بودند. مرضیه بعنوان یک هنرمند متعهد سیاسی، وبا هدف مبارزه در راه دموکراسی و ارزش‌های انسانی، برای رساندن "فریاد زنان ایران به گوش جهانیان"، پا به میدان گذاشت. اما مجاهدین او را تا حد یک وسیله تبلیغی مورد استفاده قرار

خبرهای کوتاه

استفاده از "بارکد" در فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه

نخستین فروشگاه زنجیره‌ای رفاه که یک شرکت سهامی عام است قرار است بزودی در میدان آرژانتین تهران مورد بهره‌برداری قرار گیرد. تأسیس این فروشگاه‌ها که به شیوه‌ی سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای مدرن کشورهای غربی اداره خواهند شد از هم اکنون با مخالفت بازاریابان توزیع کنندگان کالاها مواجه شده است. بر حسب شماره‌ی شناسایی کالاها (بارکد) قرار است برای نخستین بار در کشور در این فروشگاه‌ها مورد استفاده قرار گیرد. بارکد کالاها ۱۳ رقم دارد که سه رقم کد ملی ایران، ۶ رقم به فروشگاه رفاه و ۴ رقم به تولیدکننده اختصاص دارد.

فروش نفت و کاهش ارزش دلار

رادیو تهران طی تفسیری اظهار داشت که سقوط ارزش دلار به اقتصاد کشورهای جهان سوم که عمدتاً از صادر کنندگان مواد خام هستند، ضربه می‌زند و باید برای آن چاره‌ی اندیشید. ایران پیشنهاد کرد که ارزش قوی دیگری و یا مجموعه‌ای از ارزهای قوی و معتبر اروپایی جایگزین دلار گردد.

نقل و نباتی که دیر پخش شد

بعد از استقبال بی‌سابقه‌ی که توسط مردم از چهارشنبه سوری شد و مأموران رژیم از تهدید و ارباب طرفی‌نستند، در روز سیزده بدر مأموران انتظامی به سیاست جدیدی متوسل شدند و این بار در بعضی از رهنماها اتومبیل‌های مردم را ننگه میداشتند و به سرنشینان آن‌ها نقل و نبات می‌دادند و برایشان سیزده بدر خوشی را آرزوی کردند.

استفاده‌ی نابجا از اختراع گراهام بل

مجله‌ی جوانان در قالب داستان کوتاهی به دختران جوان هشدار داده است که فریب عشاق تلفنی را نخورند و ارزش‌های اسلامی را زیر پا نگذارند و مدعی شده که اگر جناب گراهام بل می‌دانست که بعضی‌ها از اختراعش استفاده‌ی نابجا می‌کنند توبه کار می‌شد.

نیروگاه اتمی به چه قیمتی؟

در مصاحبه‌ی که امراللهی رئیس سازمان انرژی اتمی با مجله‌ی اتریشی پروفیل داشت خاطر نشان کرد که هزینه‌ی نیروگاه بوشهر برای ایران تا به امروز ۷ میلیارد دلار تمام شده است و عقلاً نیست که آن را نیمه تمام رها کنیم لذا به روس‌ها داده‌ایم تا آن را تمام کنند.

دومین مرحله‌ی ریشه‌کنی فلج اطفال

دکتر حسین ملک افضلی معاون وزیر بهداشت اعلام کرد که دومین مرحله‌ی طرح بسیج ملی ریشه‌کنی فلج اطفال در روزهای ۲۵ فروردین و ۲۶ اردیبهشت اجرا خواهد شد. وی همچنین اعلام کرد که کلیه‌ی واکنش‌های مورد نیاز این طرح در مؤسسه‌ی سرم‌سازی رازی تهیه شده و در این طرح ۳۸ دانشگاه علوم پزشکی، ۲۸ مرکز بهداشت استان، ۲۳۰ مرکز بهداشت شهرستان، ۱۳ هزار و ۲۰۰ خانه‌ی بهداشت و ۴ هزار مرکز بهداشتی درمانی شهری و روستایی و کلیه‌ی واحدهای جمعیت هلال احمر شرکت خواهند کرد.

ایجاد کانال چهارم تلویزیونی

سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی در نظر دارد که شبکه‌ی چهارم تلویزیون ایران را به صورت خصوصی و در مرحله‌ی اول برای تهران و سپس برای کل کشور راه‌اندازی کند. قرار است مردم با پرداخت حق اشتراک ماهانه و در اختیار گرفتن "رمز گشای" و نصب آن بر روی تلویزیون خود از برنامه‌های شبکه‌ی چهارم استفاده کنند. این در حالی است که برنامه‌های سه کانال دیگر تلویزیون نیز اکثر آکراری و کسب کننده می‌باشند و گردانندگان صداوسیما جمهوری اسلامی قادر به پر کردن ساعات پخش برنامه‌های سه کانال موجود تلویزیونی با برنامه‌هایی که با "تئونات اسلامی" مغایرت نداشته باشند نیستند.

عرضه‌ی فرهنگ لغت سخنگوی فارسی

هوشنگ جهان‌بینی صاحب امتیاز انتشارات فارسی فرانکلین اخیراً اظهار داشته است که بزودی کاملترین فرهنگ لغت سخنگوی فارسی به دیگر زبان‌ها طراحی و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. جهان‌بینی با اعلام اینکه فرهنگ لغات چندزبانه قادر خواهد بود ده‌ها میلیون واژه، کلمه و اصطلاح را از فارسی به زبان‌های مهم جهان و بالعکس تبدیل نماید، اظهار کرد که سیستم نوین و بر قدرت کتاب الکترونیکی دیجیتال از تکنولوژی تحقیق دقیق برخوردار است و به استفاده کنندگان امکان تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات و اصطلاحات، فهرست نمودن، یادداشت برداری، حذف سریع اطلاعات غیر ضروری همچنین تاپ و ویرایش و نگهداری اطلاعات مورد نظر را می‌دهد و قابلیت حفظ و نگهداری اطلاعات فشرده و مترجم معادل ۲۰۰ جلد کتاب صد برگی را دارد.

تعطیلی ۱۴ روزه‌ی روزنامه‌های دولتی

تلویزیون به شدت سانسور شده دولتی بود، که از همه نقاط دنیا خبر پخش می‌کرد، به جز از خبرها و اتفاقاتی که در کشوری گذشت! روزنامه‌های دولتی پس از تعطیلی دو هفته‌ای، از روز ۱۴ فروردین انتشار یافتند، اما مردم نشانی از دهها پرسش و خبر و شایعه‌ای که در ایام عید دهان به دهان می‌گشت، از جمله در مورد علل گرانی‌ها، بسیج گسترده نظامی، شایعات مختلف در مورد مرگ احمد خمینی و... در آنها نیافتند. سانسور گسترده‌ای که بر مطبوعات دولتی حکم فرماید در درجه‌ی اول و فشارهای شدید اقتصادی که گریبان مردم و حتی روزنامه‌های رژیم را نیز گرفته است، به عنوان عامل دوم، موجب شده که

بازار مطبوعات دولتی به شدت کساد شود. روزنامه‌ی همشهری، پر تیراژترین روزنامه‌ی ایران، که تا چندی پیش ۴۰ هزار شماره در روز تیراژ داشت، اکنون تیراژ خود را به نصف کاهش داده است. تیراژ روزنامه‌ی کیهان به ۱۰۰ هزار تقلیل یافته است و سایر روزنامه‌ها در وضعیتی بدتر به سر می‌برند. بحرانی که مطبوعات دولتی را فرا گرفته است، قبل از هر چیز نشانه‌ی آشکاری از بی‌اعتمادی مردم به سیستم خبر رسانی دولتی و عدم تمایل به شنیدن و خواندن آنچه است که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم سعی دارند به خورد مردم بدهند. سرنوشت این مطبوعات، سرنوشتی است که سانسور برای آنها رقم زده است.

رویدادهای ورزشی

برنز برای مازندران بانک تجارت

تیم کشتی آزاد استان مازندران که به نمایندگی از طرف فدراسیون کشتی ایران در جام بین‌المللی مدوید در منسک روسیه سفید شرکت داشت به مقام هشتم رسید. تنها مدال آور تیم کشتی ایران بهنام طیبی بود که در وزن ۵۲ کیلوگرم به مقام سوم رسید و مدال برنز به دست آورد.

شکست تیم پیروزی

تیم فوتبال پیروزی تهران که در تورنمنت بین‌المللی سنگاپور شرکت داشت در مقابل تیم اوستر از سوئد تن به شکست داد. در این دیدار تیم اوستر با نتیجه ۳-۱ از سد تیم پیروزی گذشت. تنها گل پیروزی توسط علی دانی ملی‌پوش این تیم به ثمر رسید. تیم پیروزی دیدار قبلی خود را در مقابل تیم المپیک سنگاپور با نتیجه مساوی بدون گل به پایان رسانده بود.

انحلال باشگاه فوتبال بانک تجارت

مسئولین باشگاه بانک تجارت در نشست تصمیم به انحلال تیم فوتبال این باشگاه گرفتند. به این ترتیب بازیکنان این تیم برای پیوستن به تیم‌های دیگر آزاد شدند. در این نشست که در محل باشگاه پیروزی برگزار شده بود مسئولین تیم بانک تجارت کناره‌گیری رسمی این تیم از کلیه مسابقات ورزشی را اعلام کردند. با اعلام این تصمیم باید در انتظار اعلام انحلال بقیه تیم‌های بانکی نیز بود. قبل از آن نیز تیم پرسابقه بانک ملی اقدام به انحلال مؤسسات بانکی واداری که به یاری توان مالی خود از بازیکنان آماده و ساخته پرداخته بقیه تیم‌ها با پرداخت ارقام چشمگیر بهره می‌برند، بانک ملی از معدود باشگاه‌هایی بود که بازیکنان نامداری را به جامعه ورزشی ایران معرفی کرد.

مسابقات فوتبال دسته اول ایران قرعه کشی شد

قرعه کشی مسابقات دسته اول فوتبال باشگاه‌های ایران (جام آزادگان) انجام شد. در مورد زمان و چگونگی برگزاری این مسابقات در جلسه ۱۵ فروردین با حضور مسئولان و سرپرستان تیم‌های شرکت کننده تصمیم گیری و تعیین شد. در مسابقات امسال فوتبال دسته اول ایران ۱۶

تیم شرکت دارند که بصورت رفت و برگشت با هم دیدار خواهند کرد. اسامی تیم‌های شرکت کننده در این فصل فوتبال جام آزادگان به قرار زیر است: پیروزی، استقلال، سایپا، پاس، بهمن، آرات و کشاورز از تهران. پلی‌اکریل اصفهان، سپاهان اصفهان، جنوب اهواز، استقلال اهواز، شهرداری تبریز، ماشین سازی تبریز، برق شیراز، ملوان بندرانزلی و شمشوک نوشهر.

تماشائی‌ترین بازیهای هفته اول هفته اول: سایپا-پیروزی، پلی‌اکریل-آرات، شهرداری-ماشین سازی، جنوب ملوان، پاس-سپاهان، برق-شمشوک. هفته دوم: پلی‌اکریل-سایپا، پیروزی-شمشوک، بهمن-آرات، استقلال اهواز- برق شهرداری، جنوب-ماشین سازی، پاس-ملوان، برق-سپاهان، کشاورز استقلال تهران

۲۰ سال از شهادت جزنی و همزمان گذشت

به یاد یاران

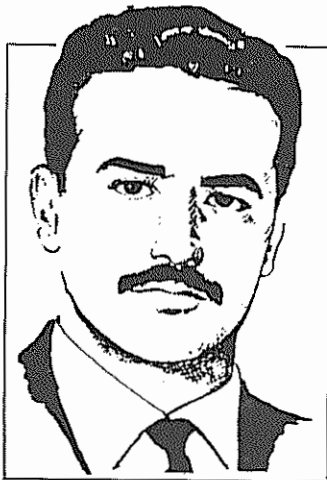
تاریکی روشنائی نمی‌زاید و از نیستی هستی پدیدار نمی‌گردد؛ اما آنجا که جان روشن در ستیز با مرگ پرستان هستی سوز به پای زندگی ریخته می‌شود زندگانی دیگری آغاز می‌گردد؛ زندگانی دیگری از آنگونه که خورشید اهورا و اهورایان راست.

و چنین است که مرگ بیژن و همزمان او بشارت زندگی است:

قریب بیست سال پیش در سیام فروردین ۱۳۵۴ خون بیژن جزنی و همزمان او بر تپه های اوین در هم آمیخت. در این روز هفت تن از رفقای ما: بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمردی، عباس سورکی، محمد چوپان زاده، سعید کلانتری و احمد جلیل افشار به همراه دو تن از مجاهدین خلق: کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل به طریقی ناجوانمردانه به شهادت رسیدند. شیوهی قتل آنان خود بیانگر ماهیت رژیم بود که جز به دوام خویش نمی‌اندیشید. رژیم شاه می‌پنداشت با خاموش کردن چراغ می‌تواند راستی جوان را از دیدن حقیقت محروم کند؛ این، خیال خام همه‌ی ددمنشانی است که ادامه‌ی هستی حقیر خود را تنها از طریق اتکاء به خنجر مقدور می‌دانند؛ خنجری که از پشت برگردی مردمی فرود می‌آید که در چشم هایشان جز اشتیاق به دیدار نور نیست. جنون مرگ پرستان بیمار اما، راه به نفی زندگی نخواهد برد: "جهان را از سه سوی روشنائی و از یکی سوی تیرگی فرا گرفته است. سرانجام، روشنی تیرگی را از میان بر خواهد داشت." این پیام پیام آوران نور و روشنائی است که از منظره‌ی شکوهمند فردا می‌گوید.

درد بر شما باد، ای پیام آوران سبزه و سبزه

درد بر شما باد، ای بزرگوارانی که رسم زندگی را بزرگ داشتید
درد بر شما که مرگتان حماسه‌ای بود که شوکت زندگی را به ستایش برخاسته بود
نامتان گرامیان تاریخ است.



بیژن جزنی

قبل از همه ادامه مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه قرارداد. گروه ضمن حرکت به تدریج فعالیت‌هایی را برای تدارک عملی‌مشی مسلحانه آغاز کرد. در شبکه‌های مختلف گروه افراد نسبتاً زیادی به فعالیت مشغول بودند. در اولین ترکیب رهبری گروه بیژن جزنی، دکتر شهزاد، کلانتری و ابیزدی شرکت داشتند (کروکی شماره ۱). اعضای گروه که تا پایان بهار سال ۴۲ عضوگیری شدند، عبارت بودند از محمد چوپان زاده، علی اکبر صفایی فراهانی، محمد صفاری آشتیانی، عزیز سمردی، احمد جلیل افشار، فرخ نگهدار، مجید کیان زاد، غفور حسن پور، حمید اشرف، رشیدی.

ادامه در صفحه ۱۱

مستقل از این حزب زدند و هسته اولیه گروهی مخفی را تشکیل دادند که بعداً به نام گروه جزنی-ظریفی و گروه جزنی معروف شد. عده‌ای از اعضای این محفل در فاصله سال‌های ۳۹-۴۲ در فعالیت‌های جبهه ملی دوم به ویژه سازمان‌های دانشجویان و دانش‌آموزان آن شرکت داشتند. در نتیجه فعالیت این رفقا، سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران به نیرویی رزمنده بدل شده بود. نشریه "پیام دانشجوی" ارگان این سازمان، از سال ۴۲ به بعد توسط امکانات گروه جزنی انتشار می‌یافت. در همین رابطه رفیق بیژن جزنی در سال ۱۳۴۴ دستگیر و به ۹ ماه حبس محکوم شد. در حالی که فعالیت‌های جبهه ملی با اعلام سیاست صبر و انتظار روبه خاموشی می‌رفت، در بهار سال ۴۲ به همت بیژن گروهی تاسیس شد که هدف خود را

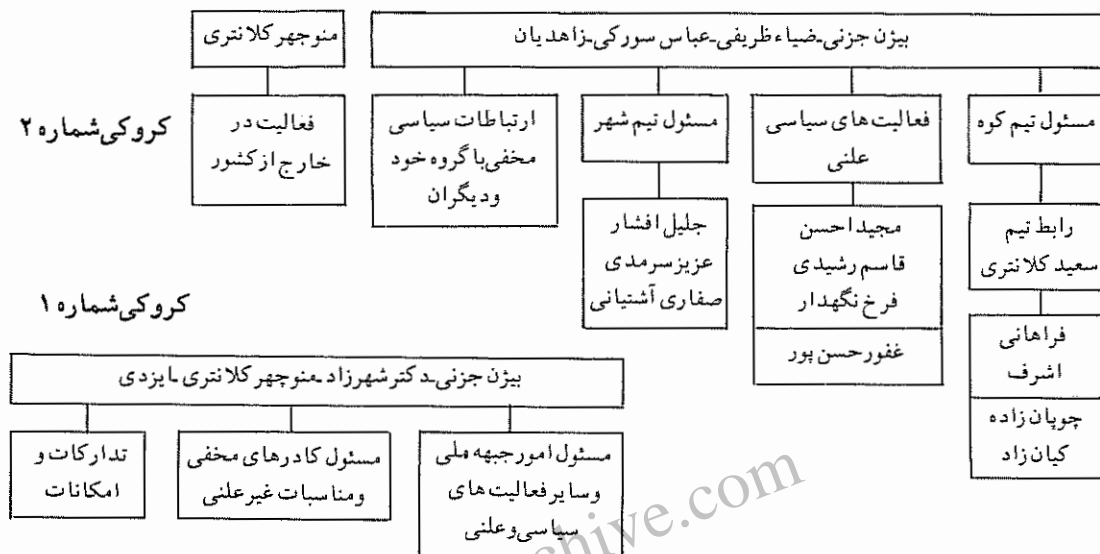
۳ فروردین امسال، بیست سال از آن روز شومی می‌گذرد که شب پرستان اهریمن خوی، خیر کشتار بنیان گذار سازمان ما و شش تن از نزدیک ترین یارانش را اعلام کردند.

بیست سال پیش در روز جمعه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۵۴ فدائیان خلق: بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، عزیز سمردی، احمد جلیل افشار، محمد چوپان زاده و مشعوف (سعید) کلانتری از بنیان گذاران و رهبران سازمان به همراه مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوش دل، بر فراز تپه‌های اطراف اوین توسط گلوله ماموران ساواک رژیم شاه از پای درآمدند.

روزنامه‌های ۳۰ فروردین خبر این فاجعه را چنین منعکس کردند: ۹ زندانی در حال فرار کشته شدند! برای قابل قبول کردن این دروغ نوشتند که در جریان این فرار دو تن از مأمورین مراقبت از زندانیان فراری به شدت مجروح شده‌اند.

هیچ کس این دروغ را باور نکرد. همه می‌دانستند که کار رژیم است. اما هیچ کس به درستی نمی‌دانست که چه روی داده است. تنها پس از انقلاب بهمن ماه ۵۷ بود که همگان از چگونگی این فاجعه آگاهی یافتند. تهرانی شکنجه گرم معروف ساواک در تلویزیون پرده از جنایت فجیع در تپه‌های اوین برداشت. دستور مستقیم ترور رهبران سازمان از سوی شخص محمد رضا شاه پهلوی صادر شد و تهرانی، حسین زاده و عضدی شکنجه گران اوین این دستور را به اجرا گذاشتند.

بیژن جزنی و یارانش از اعضای سابق سازمان جوانان توده ایران بودند که در اواخر دهه ۳۰ دست به فعالیت محفلی



گفتگو با

مهرداد ارفع زاده، ابوالحسن بنی صدر، علی خاوری مجید کیانزاد، مصطفی مدنی، مهدی مقدس زاده

ایشان مداخله نداشتند خبلی زود از ایران رفت. یعنی قبل از سال ۳۷ و ۳۸ از ایران رفته بود. آقای هدایت متین دفتری عمقی نداشت حال هم من نمی‌دانم چقدر اطلاعتش بیشتر شده است. حالت آدم فرنگزده تازه واردی را داشت. او با همه خوش و بش می‌کرد. ولی آقای شیبانی اینها مطلقاً تمایل به همکاری با مارکسیست‌ها نداشتند و سخت با دوستان گرفتاری داشتند.

آقای شیبانی در سالهای بعد از ۵۰ هم که دوباره دستگیر شدند از این همکاری استقبال می‌کردند به طور کلی با جنبش فدائیان و نیز با افراد مستقل چپ رابطه خوب داشتند.

جنبش فدائیان و طرز تفکری که با اصطلاح آقای جزنی و ظریفی و این دوستان ابتدای امر داشتند خیلی تحت تاثیر شوروی نبود و نفی حزب توده هم درش بود. اگر یادتان باشد حزب توده راه به دودلیل اینها نفی می‌کردند. یکی به دلیل کم کاری حزب توده و ترس رهبری شان و دیگری اشتباهاتی که کرده بودند در مورد حکومت دکتر مصدق

بله همینطور بوده است. ولی بعد از این حالت را ادامه ندادند. درست به یاد دارم که آقای ظریفی شدت با خرو شجف مخالفت می‌کرد و می‌گفت قضاوت‌های او در مورد استالین عادلانه نیست. البته آنها هنوز از لحاظ جهان بینی شکل نگرفته بودند.

بعد از ارتباط فکری مان در واقع از زمانی که عضویت آنها در جبهه ملی پذیرفته نشد، قطع شد فقط دوستی مان در حدی باقی بود که وقتی آقایان به زندان هم افتادند، ارتباطات خانوادگی داشتیم. آقای ظریفی از زندان کاغذ می‌نوشت، یا یک چیزی می‌خواست بخصوص از برادرهای من با ممداد و علی رضا. هنوز تعدادی از نامه‌ها پیش پش پش با ممداد و علی رضا هست. خود من هم رفتم به رشت، به زندان. آن وقت شناسنامه و اینها می‌خواستند. شناسنامه هم دادم. گفتم فلانی هستم می‌خواهم ظریفی را ببینم. دوست من است. با ایشان

ادامه در صفحه ۶

تهران با حضور او تشکیل می‌شد در آن کمیته که آقای عباس شیبانی بود آقای پارسا، آقای بنی صدر، من بودم، از جمله چیزهایی که در زمان کنگره مطرح شد یکی عضویت همین آقایانی بود که شدت فعالیت مارکسیستی می‌کردند.

و شما مخالف بودید؟

ما مخالف بودیم و آنکت عضویت این آقایان را رد کردیم. البته بعد ها دوستانی مثل آقای بنی صدر اینها در دانشگاه این امر را انداختند گردن د کتر بختیارومن، در حالی که در کمیته دانشگاه به اتفاق آراء رای داده بودند اما بعد انکار کردند. من همیشه دفاع کرده‌ام که جبهه ملی سیستم فکریش بر اساس دموکراسی پارلمانی بود و اصلاً با گروه‌های دیگر از این دست نمی‌توانست همکاری بکند. ممکن است دوستان شما زیاد خوششان هم نیاید، می‌گفتم ما در استین نباید پرورش داد. مادر یک نقطه‌ای با هم برخوردها خیلی شدیدی خواهیم کرد در آینده بهر حال از نظر زمانی به اصطلاح آقایان آنکت عضویت شان لغوشد.

پس شما با مواضع مثلاً داریوش فروهر و دکتر شیبانی و آقای بنی صدر و اینها موافق نبودید. چون آنها در آن زمان موافق همکاری با جزنی بودند.

آقای داریوش فروهر و آقای دکتر شیبانی نه، آقای بنی صدر همیشه این خصوصیت را داشت که روی دوتا صدلی بنشیند و یا روی چند تا صدلی در حالیکه با نهضت آزادی نبود، از نهضت آزادی‌ها استفاده می‌کرد، در حالیکه مارکسیست نبود سعی می‌کرد از دوستان آقای جزنی و آقای جزنی استفاده بکند و در عین حال عضو جبهه ملی هم بود. او این حالت را داشت.

مثلاً من می‌دانم که این آقای هدایت متین دفتری یا مثلاً آقای ابراهیم یزدی از کسانی بودند که طرفداری می‌کردند از اینکه فکر مارکسیستی یا فکر غیر مارکسیستی ولی ملی و دارای تمایلات استقلال طلبانه همکاری داشته باشند ولی شما چنین نظری نداشتید و نداشتید. اولاً آقای یزدی آن موقع در ایران نبود.

نه می‌دانم. در خارج.

در خارج نمی‌دانم ولی در ایران مطلقاً در کارها

در آستانه بیستمین سالگرد ۳۰ فروردین و آن فاجعه تپه‌های اوین، همه آنان که قدمی را با قلمی را در دفاع از آزادی به حرکت در آورده‌اند، همه آنان که به نحوی داغ استبداد یا طعم پیداد را چشیده‌اند، در این روزها یاد آن زنده یاران، نفرت از آن ترور و اختناق را و آرزوی استقرار بهار آزادی برای ایران را، در دل و بوی زبان تازه می‌کنند. آن چه در زیر می‌خوانید، گفتگو با ۶ نفر از کسانی است که دورانی را با آن فرزندان همقدم بوده‌اند.

مهرداد ارفع زاده

این‌ها را به دستور شاه کشتند، بدون اونصیری آدمی نبود. او بدون موافقت محمد رضا پهلوی کاری نمی‌کرد. خیلی با این‌ها دچار گرفتاری بودند. می‌خواستند خیلی ضرب، شست نشان بدهند برای این که دیگران را در بیرون زندان هم بترسانند

آقای ارفع زاده شما دورانی را با زنده یاران بیژن جزنی و حسن ضیاء ظریفی همقدم بوده‌اید. این روزها مصادف است با بیستمین سالگرد شهادت بیژن و همزمان می‌خواستیم از آن یاران برایمان صحبت کنید.

عرض کنم خدمتتان من با شادروان جزنی آشنا بودم. در حالیکه ظریفی دوست بسیار صمیمی من بود. همکلاسی بودیم و بیشتر اوقات در آن سالهای دانشجویی با هم زندگی می‌کردیم. آقای ظریفی به عبارتی همسایه ما بود. چهار فرسخ با هم بیشتر فاصله نداشتیم از رودسر تا لاهیجان. او پسرجای ظریفی از مالکین لاهیجان بود. جزنی بسیار شاگرد برجسته‌ای بود، شاگرد اول رشته فلسفه شد.

ظریفی تحت تاثیر برادر بزرگش بود که عضو حزب توده بود. بعد ها که در دانشگاه همد پیکر را شناختم دیگر از آن سیستم فکری جدا شده بود. آن زمان ابتدا با جامعه سوسیالیست‌های خلیل ملکی نزدیک بود. آقای ظریفی بعد ها از آنها هم برید و این بیشتر در ارتباط بود با نضج گرفتن و شاید اوج گرفتن مبارزات چریکی در دنیا و قضاای کوبا و علاقه بسیار زیاد ایشان به کاسترو. خیلی کاسترو را دوست داشت. آقای ظریفی یک سیری را یک سوسانی از لحاظ فکری طی کرده بود. به یک عبارت با سران جبهه ملی هم ارتباط خانوادگی داشت به این معنا که خانم برادرش، برادرزاده مهندس زیرک زاده بود و گاهی آقای زیرک زاده را در خانه برادرش می‌دید.

ملاقات کردم. زندان کرمان که بود من آنجا داد گاهی داشتم، رفتم برایش تعدادی کتاب و شیرینی بدم هرچه کردم اجازه ملاقات ندادند.

روز ۳۰ فروردین که آن کشتار وحشیانه از طرف حکومت شاه صورت گرفت من از شمال برمی گشتم کیهان را که دیدم اصلاً در راه دیگر نتوانستم رانندگی کنم. حالا جدا از اختلاف سیاسی، بقدری دوستی ما بخصوص با ظریفی عمیق بود که من مدتها اصلاح حالت بهت، حالت روانی داشتم. مبهوت مانده بودم که چگونه زندانی چند ساله را کشته اند.

فکر می کنید چرا اینها را به این ترتیب فجیع کشتند؟

به خاطر مقاومت زیادی که در زندان می کردند و بخاطر اینکه نمی ترسیدند از دستگاه، آنها می خواستند که ایجاد جو ترس بکنند و می ترسیدند که اگر به شرایط آزادتری برسند اینها مثلاً تبدیل به کاستروهای ایران نشوند به این دلیل.

چون در آن زمان خوب مقاومت در زندان بالا بود ولی بیژن جزنی و ضیاء ظریفی را و بقیه ۹ نفر را انتخاب کردند.

خیلی عذر می خواهم تا زیاد ندیده ام بگویم آخرین کس از دوستان ما که با آقای جزنی ملاقات کرده در زندان قم خیلی نظریات تازه ای از جزنی را جمع به روابط شان با جبهه ملی نقل می کنند آقای مقدس زاده است.

به نظر من این ۹ نفر گروهی بودند که مانع تسلیم زندانیان دیگر می شدند و علت عصیانیت دستگاه حاکمه از آنها، آقای ثابتی و حسین زاده یا عطار پور و دیگران که به قتل اینها تصمیم گرفتند، هم همین بود. شخص شاه تصمیم گرفته است.

بله اینها را با موافقت و به دستور او کشتند. بدون او نصیری هم که آدمی نبود. او بدون موافقت محمد رضا پهلوی کاری نمی کرد. خیلی با اینها دچار گرفتاری بودند می خواستند ضرب شست نشان بدهند برای اینکه دیگران را در بیرون زندان هم بترسانند فکر کردند کشتن اینها مفید است.

فکر می کنید چرا آنها را ۸ سال پس از دستگیری در سال ۵۴ کشتند؟ آیا فکر می کردند اوضاع تغییر می کند و اینها برایشان خطرناک خواهند بود یا نه بالاخره خسته شدند از مقاومت.

اگر شما خاطرات آن را با شما محاکمه اولیه این آقایان مجازاتش غیر از محاکمه ای بود که بعد از زندان بعد از قضیه شاهکل رخ داد. آقای ظریفی محکوم به ۷ سال حبس شده بود بعد دوماه آموخته آوردند محاکمه کردند محکوم کردند به حبس ابد اعدام و بعد او را بر بخشیدند با اصطلاح و به حبس ابد.

ابوالحسن بنی صدر

آن ها به استقلال بهای می دادند و این خوشایند هیچ کدام از قطب های جهانی آن روز نبود. این حرکت بسیار بسیار مهم و با ارزش بود. به این دلیل هم ما حمایت می کردیم با این که از نظر ایدئولوژیک کاملاً مخالف هم بودیم

آقای بنی صدر می دانید که سی فروردین امسال مصادف است با بیست و نهمین سالگرد شهادت بیژن جزنی، ضیاء ظریفی و دیگر یاران ایشان با ضافه دو تن از بنیانگذاران مجاهدین خلق. می خواستیم از گذشته های خود با آنان بر ایمان بگوئید.

آقای ضیاء ظریفی که دانشجوی دانشکده حقوق بود را در آنجا شناختم، بیژن جزنی هم دانشجوی علوم اجتماعی بود و با من درس جامعه شناسی عملی داشت. رشته فلسفه می خواند و درس جامعه شناسی عملی هم گرفته بود به عنوان واحد در جریان تجدید حیات جبهه ملی در سال ۳۹ آشنا شدم با او در همان موسسه علوم اجتماعی به مناسبت آغاز فعالیت نظریه های اظهار می کردم و من پرسیدم او کیست، گفتند که او پدرش بوده ای بود و خودش هم گرایش توده ای دارد به من هشدار دادند که حواسم را جمع کنم. به تدریج من دیدم که به افکار چپ دارد. چپ به معنای آن روز کلمه اما اینکه توده ای باشد نه، محل تردید است. در آنوقت به آن نتیجه رسیدم که توده ای نیست گرچه در کتب بختیار که مسئول تشکیل جبهه ملی بود بر این نظر نبود و گفت که مادر اشتباهیم و جمع اینها توده ای است و در کنگره جبهه ملی هم نگذاشت که اینها شرکت کنند.

شنیدم که حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر از فعالین تری را که افکار چپ داشتند از جبهه ملی اخراج کردند. آیا شما یک چنین خبری را تایید می کنید؟ و به شمول بیژن جزنی، ضیاء ظریفی و تعدادی دیگر.

عرض کنم به شما در دانشگاه ما آنوقت زیر بار این چیزها نرفتم نه حتی دوستان دانشجوی طرفدار خلیل ملکی را هم از سازمان دانشجویان بیرون نگذاشتیم. نپذیرفتم این فکر را و پیشنهاد را. اما در انتخابات کنگره نگذاشتند اینها وارد کنگره بشوند، نامزد بشوند و با اصطلاح رای بیاروند و وارد شوند. ولی خوب چند نفری از آنها با این حال وارد کنگره شدند از جمله آنها مجید احسن.

ضیاء ظریفی در کنگره بود یا نبود؟

نه نبود

بعد ها روشن شد که حسن پور در رشت مراجع کرده بود که ما می توانستیم کاری کنیم که از زندان نجات بدیم و نپذیرفته بود. این چیزها بعد ها افشا شد برای دستگاه واقفیت هم این بود که بین چپ های آن زمان حزب توده فرق العاده بی آورده بود. بعد از قضیه ۲۸ مرداد دیگر امکان اینکه بیاید و در صحنه خود نمای بکنند نداشت. این بود که ظریفی و جزنی را به عنوان آغاز کنندگان یک حرکت جدید و گسترده کمونیستی در ایران دستگاه بر آورد می کرد و در عمل هم با داستان سیاهکل و بعد با وجود آمدن سازمان فدائیان خوب این راه عیان دید. و فکر می کرد که وجود اینها تداوم مبارزه را در بیرون زندان هم رونق می دهد. به نظر من آنها را به این دلایل کشتند. البته متأسفانه در زندگی آقای جزنی یک نقطه ناخوشایندی وجود دارد و آن تاریخ سی ساله اش است، خیلی از مسائل حالا روشن است که با واقعیت برداشت های ایشان هماهنگ نبود. به جای تاریخی بودن یک موضع گیری سیاسی خاص در آن هست. در هر حال از نظر برداشت فکری، قلم، مبارزه، تنندی، نترس بودن آنها جزو گل های سرسبب دانشگاه بودند.

به خاطر دارم یک بار می رفتم برای تایید آقای صالح که وکیل شده در مجلس سخنرانی می کرد توی راه تصمیم گرفتیم که آن روز صاف اول و دوم را از کسانی بگذاریم که با حمله پلیس متفرق نمی شوند با وجود اینکه از بیاید رو می رفتم، شعار هم نمی دادیم در خیابان نادری سابق که نمی دانم حالا اسمش چه شده دو تا کامیون پلیس که همراه ما بودند بالاخره آمدند راه راستند توی صف اول تا آنجا که من یاد می همین آقای بنی صدر بود، یحیی زاده بود مثل اینکه سلامتیا بود شبانی نمی دانم بود یا نبود. ظریفی هم آن روز بود ما مقاومت کردیم پلیس آن روز کتک خورد و فرار کرد و ما هم رفتیم جلوی مجلس تظاهرات کردیم. او در دوره ای هم که با خلیل ملکی کاری کرد آنجا هم از نظر فکری خیلی آدم برجسته و درخشان بود. ظریفی خیلی درخشان بود.

در دادگاه هم نطقی که کرد در دفاعش هم دادستان و هیات قضات و تماشاچیان را خیلی تحت تاثیر قرار داد. او سخنوری برجسته بود.

بله ظریفی خیلی خوب صحبت می کرد البته همیشه هم بیمار و از نظر بدنی ضعیف بود. می دانید در سال ۳۲ هم که کرد تا شد ظریفی عضو سازمان جوانان حزب توده بود در لاهیجان جزء کسانی بود که به تخته شلاق بستند. او اولین شلاقش را در لاهیجان خورد.

خوب آقای ارفع زاده خیلی مشتکراز مصاحبه در هر حال یادشان واقعا بخصوص ظریفی به خیر یاد، من همیشه خیلی حیف می دانستم که آنها تندر رفتند و با جبهه ملی راه نیامدند و کمی در اینجا به نظر من اشتباه کردند. سلیقه ها البته مختلف است.

پاریس یک اجتماع خیلی خیلی بزرگ ترتیب داده شد و وحدتی بوجود آمد در آن مساله. چون من آن وقت بدون اینکه اظهار کنم در کفند راسیون نبودم ولی خوب همه آمدند.

یک عرصه توافقی یک جلسه ای اعلان شد و جمعیت خیلی بزرگی هم آمد و در حمایت و دفاع از قربانیان جنایت خیلی کار شد، هم در اروپا و هم در امریکا. اعتراض خیلی خیلی گسترده ای

علت اینکه رژیم در آن شرایط تصمیم به ارتکاب این جنایت گرفت به نظر شما چه بوده است؟

به نظر من این بوده که اینها یک جریان چپ مستقل ایران است. این نیروی مارکسیستی ایرانی است که به استقلال به داده هر چه می گویند که شخصی بوده به اسم شهریاری از ساواک که آنها را الوداده ولی گمان من این نیست که حزب توده ناراضی بوده از لور رفتن آنها. برای اینکه آن وقت هیچکدام از محورانه مسکونه پکن راضی نبودند که یک جریان مارکسیستی در کشوری آن هم مثل ایران روی پای خودش بایستد و بگریزد استقلال اصل است. و رژیم هم نمی خواست برای اینکه او اصلاً آن این را می خورد که حزب توده را به عنوان عامل روس مترسک بزرگی بکند به این عنوان که اگر من نباشم آنها جاننشین هستند و ایران یکلی از بین می رود، خودش را توجیه می کرد. دلیل این این بود که رژیم سابق با آنها این رفتار را کرد.

آیا علت این که رژیم شاه دست به یک همچین جنایتی در آن مقطع زد این هم می توانست باشد که از آینده خودش بیمناک بود و فکری کرد که چپ ممکن است جانشینی باشد چون این رفتارها مثلاً مد هیبونی که بعد از حکومت رسیدند در آن دوران نشد. در حالیکه دسترسی به سران آنها بود.

خوب با مجاهدین هم آن کار را کرد یعنی آنها را هم اعدام کرد.

گرچه بعضی ها ایشان بعد از جیش ایدئولوژیک کردند ولی آن روز در آغاز کار این سازمان به نظریک سازمان اسلامی می آمد رژیم همان رفتار را با آنها کرد. گمان من این نیست که آن روز رژیم هنوز در این ترس بود که اینها بیاند جای او را بگیرند، نه، چون وسعت که پیدا نکرده بود، اول کارشان بود.

درست سه روز بعد از اعلام حزب رستاخیر بود و انحلال احزاب. ۴۰ نفر را جدا کردند به سلول انفرادی بردند و ۴۰ روز بعد هم از سلول انفرادی بردند و این عزیزان را شهید کردند.

قضیه این است که، هر رژیمی مشروعیت می خواهد. اینها دلیل این بودند که این رژیم مشروعیت ندارد. مشروعیتی که می گرفت از اینکه اگر من نباشم بدتر از من حزب توده وابسته به روسیه است این را این گروه از بین داشت می برد و این مساله کم اهمیتی نبود. آنها از دست رفتن استبداد را مساوی با سقوط می دانستند چنانکه عملاً هم همین جور شد. اگر شاه مثلاً یک سال زود تر از انقلاب حاضر می شد آزادی ها را برقرار کند دلیل موجهی برای آن انقلاب نمی ماند.

ولی مطلب این است که آن رژیم در آن وقت به این گروه بیشتر حساسیت به خرج می داد برای اینکه این مهمترین و در واقع تنها مشروعیتی که آن رژیم به خود می داد بابت این بود که اگر من نباشم حزب توده ایران را می کند ایرانستان چنانکه شاه همین حرف را در انقلاب هم می زد. این را این گروه از دستش بیرون آورده بود. در واقع مثل اینکه شمارش رژیم را بپذیرد برای شاه اولاً مساله این طرح نبود که کی می آید جاش. آنکه او می خواست این است که آزادی نباشد و آن هم مجوزش این بود که اگر ایشان نباشند، توده ایها ایران را می خورند.

شما آقای بنی صدر تا تاثیر این حرکت بیژن جزنی و ضیاء ظریفی و دیگران و نهضت فدائیان را در آن دوران، به، بعد از شهادت این فعالین، رهبران، تاثیر افکار و تمایلات اینها را به روی نهضت سیاسی ایران چگونه می بینند. در چه جهت بیشتر تاثیر داشتند؟

عرض کنم به شما اینکه آنها در اینکه آزادی یک ارزشی است مهم، در این زمینه هم نمی شود گفت که آنها هنوز به این نتیجه رسیده بودند. اما در مساله استقلال چرا. در مساله استقلال به نظر من ایران از این جهت مبتکر یک حرکتی است در جنبش چپ که بعد از جنگ دوم تا آن روز، البته شما می توانید بگوئید که تیتو قبل از اینها در یوگسلاوی کرده بود و خلیل ملکی قبل از گروه جزنی در ایران کرده بود. از این حرفها می شود گفت اما همه می دانیم که نه، یک وقت است که شما تعدیل های

اساسی هم در آن ایدئولوژی می دهید مثل تیتو. نه اینها مواضع را تغییر نداده بودند و به استقلال بهاء می دادند این طبیعتاً خوشایند هیچ کدام از قطب های، مراکز جهانی آن روز نبود، یک، از نظر داخلی از نظر من بسیار بسیار مؤثر و مهم شد و آن از باب اینکه ممکن کرد یک افق جدیدی را در سیاست ایران، یعنی می شد مطمئن شد که پس می شود مبارزه کرد برای اینکه نظام دیگری جاننشین نظام حاکم بشود و آن اینکه بیم از آن داشته باشیم که از طریق عناصر شرکت کننده در این تحول قدرت خارجی در کشور ما داخل و تصرف خواهد کرد. این حرکت از این جهت بسیار بسیار مهم و با ارزش بود. به این دلیل هم ما حمایت می کردیم با اینکه از نظر ایدئولوژیک کاملاً مخالف آن ایدئولوژی بودیم.

این نهضتی که شروع شد بر این اصل نیز استوار بود که ما باید در مقابل بی عملی یا سیستم، فداکاری بکنیم، صادقانه بر زمین تا بتوانیم تحولی بزرگ ایجاد بکنیم و بهمین دلیل عنوان فدائی مطرح شد. آنها به بی عملی رهبری توده ایها و جبهه ای با عدم حضور آنها در شرکت آنها در نهضت هم انتقاد داشتند.

کاملاً، منتها توجه بکنید که آن بی عملی هم که حزب توده داشت ناشی بود از وابستگی به روس ها دیگه، آنها نمیتوانستند خلاف آن سیاست روسها کاری بکنند، نتیجه بی عمل شده بودند. در واقع عمل شان تابعی از متغیر سیاست روسها نسبت به شاه در آن دوران بود یک

مطلب مهم دیگری هست که در پرتو رویداد های امروز می شود به اهمیتش توجه کرد. آن روز در صحنه سیاسی ایران جوانان دانشگاهی فعال بودند، رهبری غیر فعال بود چه جبهه ای، چه توده ای. توده جوانان، توده مردم غیر فعال بودند. دانشجویان می رفتند توی روستاها، توی کارخانه ها خیال میکردند که بروند حالا همچی استقبال می شد، نه نبود. امروز رانگاه کنید. الان این سه سال است که جنبش ها شهری می شود. آخرین هم این است که در جنوب تهران بود، دانشجوی دانشگاهی حضور ندارند، رهبری فعال وجود ندارد. توده مردم هم فعالند. با اصطلاح این حلقه وسط که اتصال برقرار کنند، جنبش را عمومی کند و تحول را ممکن بگرداند، هنوز وجود نیامده. پس آنها در واقع بر این خط بودند که این دو کار را با هم انجام دهند یعنی جاننشین رهبری غیر فعال بشوند، به اصطلاح زمینه فراهم کنند برای ایجاد یک رهبری فعال.

حلقه اتصال بشوند با توده غیر فعال، توده غیر فعال را هم فعال کنند. این یک کار عظیمی بود امروز بیشتر معلوم است که کار آنها چقدر مهم بود.

آقای بنی صدر شما در صحبت تان اشاره کردید که آنها به شما مراجعه کرده بودند و گفته بودند شما را و آقای حبیبی را هم به عضویت گروه پذیرفتیم. شاید یک فکری پشت این پیشنهاد بوده باشد و آن اینکه برای ایجاد جنبشی بر پایه استقلال و آزادی، وحدت در ایدئولوژی ضروری نیست این را آیا تأیید میکنید که فکر آنها این بوده؟

بله اینجور بود منتها ما گفتیم که این شکل حزبی نمی شود داشته باشد. شکل جبهه ای می تواند داشته باشد. قبل از آن بر این نظر بودیم که حزب واحد داشته باشیم و نامه ای هم به مصدق نوشتیم که شما این احزاب را دعوت کنید به انحلال در یک سازمان بزرگ. مصدق به ما جواب داد خیر. من اگر دعوت می کنم به اینکه ۲۰۰ تا سازمان بشود و هر کدام هم ۲۰۰ عضو بیشتر نداشته باشند. گفتیم چرا، گفت به دلیل اینکه آن سازمانها نمی توانند در سازمان نهضت ملی ایرانی و کرد تا و بعدش این را همه می شناسند. ساواک نتوانست در آنها نفوذ کنند. اما شما اگر سازمان را بزرگ کردید این عواملش را می فرستد داخل شما آنها هم چون پشت شان به کوه قاف ساواک است شعارهای تند می دهند می آیند رو. بعد از مدتی می بینید آی داد بیداد سازمان را شما درست کردید دست ساواک است.

حق با مصدق بود؟

بله. حق با مصدق بود برای اینکه بعد در کفند راسیون ما دیدیم این عوامل اینها چگونه می خواهند نفوذ کنند و بروند بالا. حق با او بود. بنا بر این ما که برای خط می خواستیم عمل کنیم دیگر موافق نبودیم که همکاری در یک سازمان انجام می گیرد. گفتیم نه همکاری با او شد ولی هر کس مطابق فکر خودش سازمان ما بدهد، با هم همکاری داشته باشند. رابط ما برای مدتهای دراز هم همان آقای کلانتری بود.

آقای بنی صدر خیلی ممنون از صحبتی که در این زمینه و به مناسبت این سالگرد داشتید. متقابلاً متشکرم.

علی خاوری

بارها از خود پرسیده ام که اگر زنده یاد جزنی زنده می ماند در کجای جنبش چپ امروز ایران قرار می گرفت؟ و شناختی که از او دارم با سخنان این گونه می دهد: نه در میانه و نه در سمت راست این جنبش

آقای خاوری، می دانید که امسال بیست و نهمین سالگرد شهادت جزنی و همزمان اوست. شما از جمله کسانی هستید که در زندان رژیم شاه روزهای را با بیژن گذارنده اید، بسیار مشتاقیم که از خاطراتتان با او برای خوانندگان ما بگوئید.

دو بار، در دوره فعالیت سیاسی زنده یاد بیژن جزنی و یاران او، نخستین بار در زندان قزل قلعه در سال های ۴۵-۱۳۴۴ و سپس در سال های ۵۴-۱۳۵۳ در زندان قصر، با او دیدار و بیعت های طولانی داشته ام. بار نخست او را به اتفاق چند نفر از فعالان کمیته دانشگاه و هیات تحریریه پیام دانشجو، برای مدت چند ماه به قزل قلعه آورده بودند. ما توانستیم چند بار، در

درون سلول انفرادی من، از نیمه های شب تا صبح به گفتگویی دوستانه و صمیمانه بنشینم. او را جوانی پر انرژی، با استعداد، مشتاق مارکسیسم، لنینیسم و آرمان های سوسیالیستی دیدم. او از دوران فعالیتش در سازمان جوانان حزب توده ایران به عنوان آموزشگاه سیاسی اجتماعی و آشنایی با افکار سوسیالیستی که تعیین کننده سمت و سوی سرنوشت، علاقه و دلچسپگی هایش گردیده بود، یاد می کرد. تحت تاثیر شدید شکست نهضت ملی و جنبش توده ای در ۲۸ مرداد در اندیشه طرحتی نو برای مقابله های آینده با رژیم بود.

شبی از گرفتاری های متنوع جامعه و چگونگی و نتایج احتمالی مبارزات سازمان های سیاسی علیه رژیم صحبت می کردیم. صحبتی بود بسیار صمیمانه و با اعتماد متقابل، به او گفتم نظرات تو در چارچوب شعارهای سیاسی و اجتماعی "جبهه ملی" نمی گنجد و با شوخی اضافه کردم: و به کاری که تومی کنی می گویند شترسواری دولا دولا. خندید و گفت: "دیگرانی هم درست همینطور می گویند".

بار دوم، مرحله بعدی دیدار در زندان قصر انجام شد. در اینجا هم او و حسن ضیاء ظریفی علیه رژیم تبلیغات متداول و روزمره ضد توده ای روابط نزدیک و صمیمانه خودشان را با حکمت جو و من حفظ کرده بودند، و هم چنان مذاکراتی جستجوگرانه برای بهبود روابط سازمان های چپ آن روز ایران انجام می دادیم. به خوبی احساس می شد که از نمودهای صرفاً احساسی و چپ نمایانه، که در آن دوران در زندان ها کم به چشم نمی خورد، ناراضی و ناراحت است.

او تحت تاثیر جنبش انقلابی به رهبری کاسترو و چه گوارا به شیوه و راه انقلاب بیون آمریکای لاتین می اندیشید و عشق می ورزید. این علاقه را من در سال ۱۳۴۴ نیز همراه و همدم اومی دیدم. او اولین کسی بود که با متن دفاعیات من برای ارائه به دادگاه نظامی آشنا شد. خوشحال و راضی بود و در عین حال نگران از نتیجه دادگاه. در اینجا برای اولین بار می نویسم که متن دفاعیات من را جزئی به خارج از زندان رسانید. ما همکاری های سیاسی دیگری هم داشتیم.

ما، ضمن حفظ روابطی دوستانه سعی داشتیم که هر

یک دیگری را به مواضع مورد اعتقاد خود برساند، امری که شدیداً به آموزش تجربه های به ویژه سال های اخیر نیازمند بود.

ساواک با تمرکز عمده زندانیان سیاسی در تهران از سال ۱۳۵۲ به بعد برنامه ویژه "حل مساله زندانیان سیاسی" را به مرحله اجرا گذاشت. به موجب این برنامه زندانی سیاسی یا پاید زیر فشار شدید و مداوم تسلیم و یا شرايطی از زندان آزاد می شد، و یا به انحصار گوناگون نابود می شد. شهادت رفیق حکمت جودرتابستان سال ۱۳۵۲ در واقع اعلام رسمی دورجدید شکنجه ها و فشارهای حیوانی و کشتار زندانیان سیاسی بود. جزئی، حکمت جودرتابستان کمیته شهربانی و ساواک دیده بود. پس از مراجعت از کمیته به من گفت که حکمت جورا برای لحظه ای در حال عبور دیده است. چیزهایی از او می خواند که او نمی خواهد بدهد (طبیعی است که طبق معمول شرافتش را). به دنبال این درگیری در کمیته بود که پس از چند روز خبر شهادت حکمت جودرتابستان و عظیمی با خود به زندان آورد. زندان، هر روز حادثه ای نظیر رادر انتظار بود.

وقتی که آخرین بار جزئی، حسن ظریفی، سورکی، سردی، ... را از زندان گوی زندان به زیر افرخواندند، همه زندانیان از جمله جزئی و یارانش لحن شرم دعوت به شکنجه و نابودی رادر این صدا به خوبی احساس کردند. و همان شد!

خبر کشتار و وحشیانه جزئی و یارانش زندان رادر ماتی سنگین و اندوهی وصف ناپذیر فرورید.

رژیم، جزئی و یارانش، این فرزندان با وفای مردم را دزدانه به رگیار مسلسل بست تا شاید ندای حق طلبانه آن ها را در تپه های اوین خاموش کند. خبر این حادثه ای شوم در کنار حوادث دیگر نظیر آن، از جمله زمینه ساز همان توفانی شد که در تاریخ ما به نام "انقلاب بهمن ۱۳۵۷" نامیده شد. در خانه من با رها از خود پرسیده ام: اگر زنده یاد جزئی زنده می ماند، در کجای جنبش چپ امروز ایران قرار می گرفت؟ و شناختی که از او دارم پاسخ را اینگونه می دهد: نه در میانه و نه در سمت راست این جنبش. یاد او و همزمانش گرمی یاد

مجید کیانزاد

حتی در دوره ای که شهادت و مرگ شعار قرار گرفته بود، آموزش بیژن مبارزه برای حق زندگی و ستایش از شورزندگی بود. من فکرمی کنم سازمان توانست این آموزش را حفظ کند

میدانید که ۳۰ فروردین امسال سالگرد شهادت زنده یاران بیژن جزئی، ضیاء ظریفی، سردی، مشعوف کلاتری، چوپانزاده، عباس سورکی و زنده یاد احمد جلیل افشار، و دو نفر از مجاهدین خلق ذوالنوار خوشدل است. ابتدای خواستم از آشنایی خود با آنها برای ما تعریف بکنید.

در سالهای ۴۲-۴۱ در جریان فعالیت های سیاسی علنی آن دوره با بیژن و دوستان بیژن آشنا شدم و این آشنایی به رابطه سیاسی و سازمانی انجامید که تا بعد ها ادامه یافت و هنوز هم پس از این سالها، نه تنها با آن سالها، بلکه با آنچه که از آن دوره باقی مانده احساس یگانگی و بستگی دارم.

سالهای آشنایی و فعالیت سیاسی برای من در آن دوره بخصوص فراگیری راه و رسم زندگی سیاسی ولی آزادمنشانه، بویژه از بیژن بود. طی آن دوره بتدریج من احساس می کردم که در جمعی قرار دارم که نه تنها، امر سیاسی مورد توجه است، بلکه قبل از هر چیز عاطفه انسانی، محبت و صفا و صمیمیت و آزاد اندیشی ملاک قرار گرفته و بهمین جهت هنوز بعد از سالهای زیاد احساس می کنم که در کنار آن یاران زنده هستم. هیچوقت احساس نکردم که با مرگ آنها، رابطه ما به پایا رسیده.

شماره چه سالی یا گروه جزئی فعالیت سازمانی را شروع کردید و آیا وقتی که اول بار در رابطه با گروه نیکیخواه به زندان رفتید در ارتباط با رفقا هم قرار داشتید؟

من از اواواخر سال ۴۱ در ارتباط مشخص با بیژن و دوستان بیژن بودم در سال ۴۴ در پی علاقمندی که گروه برای آشنایی با نظرات سایر گروهها داشت من با دوستانی از گروه نیکیخواه ارتباط سیاسی داشتم بصورت گفت و شنود و تبادل نظر، تبادل جزوات سیاسی که هر گروه داشت و در همین ارتباط با لورفتن گروه نیکیخواه یکی از جزواتی که من در اختیار آن گروه گذاشته بودم نیز لورفته بود که با لورفتن نام دستگیر شدم.

ولی خوب در این ارتباط گروه هیچ ضربه و آسیبی ندید؟

در این ارتباط مجموعه اطلاعاتی که مربوط به گروه ما و یا گروه های دیگر بود محفوظ ماند.

آقای کیانزاد شما در دوران بعد هم در زندان با این شهدا بودید. کدام وجه از زندگی آنها در زندان برجسته بود؟

در حقیقت زندان برای ما محیط بسته ای نبود که ما را از جامعه جدا کرده باشد کوشش در این جهت که در عین حال در داخل زندان نوعی زندگی برپا بکنیم وقتی ما که به گروه جزئی مشهور شدیم در سال ۴۷-۴۹ به زندان آمدیم،

نبود خصوصیات دموکراتیکی که بیژن داشت باز هم برجسته تر می شد.

بیژن همیشه خودش می گفت که علت روی آوردن ما به راه مسلحانه سدی است که دیکتاتوری در برابر ما برافراشته. اگر این سد فرو بریزد جای بی برای ادامه این راه باقی نمی ماند.

آنچه که موجب شد راه و روش مسلحانه دستور کار سازمان قرار گیرد، نه تنها فشار و تاثیر دیکتاتوری شاه، بلکه نظریه های قهر انقلابی بود که در سراسر جهان در آن سالها مطرح شده بود و تاثیر اساسی و هولناکی بر آن دوره داشت. یعنی مساله فقط دیکتاتوری شاه نبود. این یک تاثیر بود و تاثیری بسیار مهم اما...

ولی تا آنجایی که من خاطر می آید بیژن روی این جنبه که چون مبارزه مسلحانه در کشورهای دیگر هم پذیرفته شد، مثلاً آمریکای لاتین پس ما هم باید همین راه را انتخاب بکنیم روی این جنبه اصرار نداشت و اصرار داشت روی ویژگی دیکتاتوری فردی شاه که نمی گذارد راههای دیگر، راههای مسالمت آمیز توضیح پیدا بکنند.

من این استدلال را بدین لحاظ قبول می کنم که ما کم کم از راه و روش باصطلاح مبارزه سیاسی و غیر قهر آمیز طی سالهای ۴۰ تا ۴۵ رسیدیم روش مبارزه قهر آمیز را انتخاب بکنیم بدین لحاظ درست است. اما ارزیابی خود من از آن دوره و تاثیرش بر گروه این است که در حقیقت این دوره و تاثیر بسیار با لفظ از دیکتاتوری شاه نبود.

شما فکرمی کنید چرا شاه دست به این جنایت زد آنهم به این شکل خشن؟ چیزی غیر منتظره بود یا انتظارش می رفت؟

در حقیقت برای من خارج از انتظار نبود همیشه نگران بودم چنین واقعه هولناکی رخ بدهد. دیکتاتوری شاه، بهترین فرزندان مردم را طی آن سالها قربانی می کرد که بتوانند تمام حیات بد بدهد چون آنچه که به برخورد خود دوستان ما بر می گشت نه ما چرا جو بودند و نه ما چرا جوی در زندان کرده بودند که به چنین حادثه ای بیانجامد و این به نظر من محاسبات معینی بود که در آن دوره شاه کرد. و حساب می کرد که گروه جزئی بر تفکر و مبارزه سیاسی در آن دوره تاثیر بسیار را لای دارد.

درست اگر یادتان باشد این اتفاق بعد از اعلام حزب رستاخیز افتاد و عموم مفسرین می گفتند که ارتباطی هست بین مشی تازه شاه و این کشتار. شاید این رهبران را مانعی بر سر تشدید دیکتاتوری می دیدند.

به نظر می رسد که این صحبتی که می کنی یک باردیگر در سالهای بعد تکرار شده یعنی در سال ۸۷ هم یکبار این اتفاق در ایران افتاد. سال قتل عام زندانیان که بعد از آن دوره یک بار دیگر، اما در ابعاد بسیار وسیع تر تکرار

دوره یک بار دیگر، اما در ابعاد بسیار وسیع تر تکرار

مصطفی مدنی

بیژن استحکام مبارزه را در تقویت زندگی می جست. جنبش ما فقط به رنج توده ها می اندیشید و همه خوبی ها را به بعد از انقلاب حواله می داد، اما تابلوی "زندگی بیژن، نقش آهوهای زیبای او، زندگی شاداب را برای همین امروز می خواست

آقای مدنی می خواستم بپرسم که شما چطور با بیژن جزئی، و دیگران آشنا شدید و چه خاطراتی از آنها دارید؟

من فقط با بیژن آشنا شدم، سال ۱۳۵۱ زندان قزل قلعه بیژن آن موقع روزها می آمد توری زندان. اما چون نمی خواستند با سایر زندانیان زیاد تماس بگیرد عصرها می رفت در اتاقی نزدیک محل ساقی که آن موقع رئیس زندان قزل قلعه بود فکرمی کنم با داریوش فروهر، بعد موقعی که از زندان قزل قلعه به قصر منتقل شدم، بیژن هم به زندان قصر منتقل شد. آنجا حدود ۵۶ ماه با بیژن بودم و از نزدیک با نظراتش آشنا شدم.

شما خودتان در آن موقع در چه ارتباطی به زندان رفته بودید؟

مابلاً در سال ۴۷-۴۶ با بعضی از رفقای گروه بیژن در تماس بودیم از جمله اسکندر صادقی نژاد و جلیل انفرادی.

اما دستگیری خود ما در رابطه با یک محفل روشنفکری بود که با سازمان پروسه در ارتباط بود. پروسه خودش را در سال ۴۷ منحل کرد بخاطر اختلافاتی که درش بوجود آمد. ما ابتدا نظرات ما تورا قبول داشتیم.

وقتی نظرات پویان را مطالعه کردیم آن را بعنوان تنها راه مبارزه پذیرفتیم.

ما قبل از اینکه با بیژن آشنا شویم در رابطه با نظرات مسعود احمدزاده مساله داشتیم. نظرات پویان را که بیشتر شمول معروف تابع حزب بودند پذیرفته بودیم و نظرات مسعود را فرعی می دانستیم، وقتی به زندان آمدیم دیدیم عکس مساله است یعنی نظرات مسعود تراسلی مشی مسلحانه است. وقتی با بیژن آشنا شدیم یک نوع همفکری وجود داشت که بیشتر تحت تاثیر بیژن قرار گرفتیم

شما در مدتی که در زندان با بیژن بودید شخصیت او را چگونه یافتید؟

جنبش روشنفکری دهه چهل او را بعنوان رهبر یک گروه شورشی طرفدار گویا می شناخت، بی تئوری و فقط شاگرد صبور برای آموزش صعود از ارتفاعات "سیرا ما استرا". در سالهای پایانی دهه پنجاه وقتی تهرانی،

شد، انگیزه هر دو یکی بوده، ترس و انتقام جویی و بدون یک محاسبه دقیق سیاسی

فقط آزاد بخوان نیستند که از هم درس می گیرند، دیکتاتورها هم تجارب همدیگر را بکار می گیرند.

خاطره ای از بیژن تعریف بکنید برای خوانندگان من خاطر من پراز خاطره هاست. خاطرات من در حقیقت مجموعه تصاویری است از چهره ها، مناسبات،

علاقه های نسبت به همدیگر، تاثیر روش و نقش بیژن به عنوان یک انسان آزادمنش، به عنوان یک انسان عدالت خواه، به عنوان انسانی که انعطاف داشت بر ذهن

من زنده است. روش سیاسی دموکراتیک و مبارزه قهر آمیز به نظر من یک تناقض در این سازمان بود ولی بهر حال ریشه و بذور جوانه های شورزندگی و مبارزه برای حق زندگی را در نهاد خانه سازمان ما بنیان گذاشت. عشق و محبت و صمیمیت و آزادمنشی که او و دوستانی که همیشه همراهش بودند بنیان گذاشتند از بقای سازمان ما شد نکته ای را

می خواهم تاکید کنم: حنا در دوره ای که شهادت و مرگ شعار قرار گرفته بود، آموزش بیژن مبارزه برای حق زندگی و ستایش از شورزندگی بود. من فکرمی کنم سازمان توانست این آموزش را حفظ بکند.

چیزی که من در نگاهش و در وجودش می دیدم و شاید هم در ذهن برخی یک تناقض حاد باشد، بیژن در عین حال که آتقدرعشق به زندگی داشت به همان میزان هم از خود گذشته بود.

در چارچوب حق زندگی، بیژن هیچ زمانی مرگ را پذیرا نبود. بیژن مرگ را نمی خواست به همین دلیل هم تاکید می کنم که در حقیقت آن موقعی هم که شهادت و مرگ شعار بود در مقابل حق زندگی، بیژن همیشه به حق زندگی رای داد.

و به خاطر حق زندگی حاضر بود فداکاری بکنند، حاضر بود گذشت بکنند

شکی نیست در حقیقت جانش را در همین راه داد و این هم راز بقاست که در آن دوره بیژن و یارانش با سادارش بودند. مهر و محبت و صمیمیت کلمات ساده ای هستند و ممکن است در ادبیات سیاسی کلمات آشنایی نباشند ولی اینها به اعتقاد من پایه های فعالیت سیاسی است.

باشد که خاطره زنده یاد بیژن و همزمان و آنچه که از آنها داریم همیشه برای ما زنده باشد و برای نسل ها، من هم همینطور امیدوارم روزی نسلی که همه چیزش را گذاشت و در چهارراه وقایع دوره خودش بسیار فداکاری کرد، تاریخچه خود را تدوین کند ارزش دارد که برای نسلهای بعدی، این تاریخ به عنوان آموزش های

زندگی جمع آوری و تالیف شود.

خیلی متشکرم از این صحبتی که با هم داشتیم متشکرم از شما

متشکرم از شما

متشکرم از شما

گروه سیاسی در عین مرزبندی، سیاست پخته و سنجیده‌ای ارائه می‌دهد. در دوره‌ای که مبارزه سیاسی خیانت تلقی می‌شود و ابوابی به خود راه نمی‌دهد که بگوید: با جبهه ملی اتحاد می‌کنیم اما در صدد اتحاد با جناح‌های ارتجاعی درون سیستم برضد دیکتاتوری نیستیم و به این اتحاد نیازی نداریم، اما مبارزه ما برضد دیکتاتوری عملاً از امتیازاتی که ناشی از تضاد های درون سیستم است نیز برخوردار خواهد شد.

وسعت نظر بالایی لازم است تا یک شخصیت خردمند سیاسی بی‌آنکه از اهداف دور و نزدیک خود دست بردارد، از امتیازهای ناشی از تضاد های سیستم برخوردار شود.

بیژن برخلاف نسل خود نه فریفته کیش شخصیت استالین شده بود، نه مسحور افسانه صدرماثو که در آن زمان هر دو مورد پرستش بود و نه روش کوبا که مد روز زمانه تلقی می‌شد.

بیژن مقدم بر هر چیز برای ایران و به کشورش فکر می‌کرد.

دروازه‌هایی که با بیژن بودی در نگاه او چه چیزها برجسته یافتی؟

او همه تن چشم بود. نه همانند تابلوی سیاهکل "اش" که سیما واقعی یک جنبش و نهضت نوپا را نمایندگی میکرد، حیوان عظیم الجثه‌ای که با یک چشم در مشت و اندامی پولادین به نمایش درآمده بود تا نارسا تپها و ضعف خود را بشناسد و در مسیر راه صیقل بخورد، آبدیده شود و عقل پیدا کند. برای بیژن که از زندگی و مبارزه درک زیبایی داشت، این تابلو جز نقد "سوپرکتیویسم فدائی" چیزی دیگری نمی‌توانست باشد، اید آلیسمی که بقول او پشت شرایط عینی انقلاب سنگر گرفته بود از شناخت صحیح جامعه باز میماند، از تاملین یک رهبری قوی و همه جانبه ممانعت بعمل می‌آورد و به موقعیت توده‌ها و قومی نمی‌گذارد.

این جنبش نو ظهور زندگانی را نمی‌میکرد تا مبارزه را تقویت کند. بیژن استحکام مبارزه را در تقویت زندگی می‌جست. جنبش ما فقط به رنج توده‌ها می‌اندیشید و همه خوبی‌ها را به بعد از پیروزی انقلاب حواله میداد. اما تابلوی زندگی بیژن، نقش آهرهای زیبای او، زندگی سراسر شاداب را برای همین امروز می‌خواست. او نهایت تباهی انسان‌های رنج دیده دوران شاه را در زندان قم لیس کرده بود. او تبلور این رنج را در تابلوی "زندانی خود تصویر کرده بود و حالا باید راه زندگی واقعی را به این انسان دردمند نشان میداد. تابلوی زندگی او تجلی این زندگی بود.

باید به خواسته‌های اقتصادی مردم توجه کرد، چریک باید به زندگی روزانه مردم داخل شود با دید مبارزه برضد بی عدالتی با مبارزه در راه زندگی بهتر برای مردم تلقیق شود. نه زندگی بهتر پس از پیروزی بلکه رسیدن به شرایط بهتر زندگی همین امروز.

اسکندر صادقی نژاد کارگر تعمیرگاه و از مؤسسان اتحادیه فلز کار مکانیک که برای او سنبل یک چریک توده‌ای بود. بیژن وقتی میخواست جریبان دستکش خریدن اسکندر برای فرزند کوچکش و اخم رفقای خانه تیمی را به آموزش تبدیل کند با وقتی جریبان خرید سمفونی شماره ۵ بتهوون و در کنار آن صفحه آوازی از سوسن را که اسکندر برای خودش خریده بود توضیح می‌داد. احساس تحسین عمیق این درس را می‌گرفت که چریک اگر نداند چرا دردمندترین مردم کشور جذب آواز نظیر سوسن میشوند قادر به سازماندهی و هدایت آنان نخواهد گشت. همچنین که فدائی اگر به مبارزه اقتصادی مردم بی توجه بماند از سقوط به یک مشی انحرافی نمیتواند پرهیز کند.

در زندان افکار و نظرات واقعینانه بیژن خشم چپ افراطی را که آتوراز همه بیشتر گیرائی داشت برانگیخت در خارج از زندان رهبری فدائی بر افکار او چشم بست و راه خود را رفت. حتا بعد از ۱۶ آذر ۱۳۵۶ که سازمان رسماً اعلام کرد از این پس بر اساس نظرات جزئی حرکت خواهد کرد، عمق نظرات او را نفهمیده بود و از بد پرش تا به کار گرفتن آن دنیائی فاصله داشت. واقعیت هم این است که چریک، چریک بود و نمی‌توانست به زندگی مردم داخل شود و این خود بزرگترین نقص نظرات بیژن بود. برخوردار بیژن با مخالفان فکری و سیاسی را چگونه یافتی؟

متانت برخوردار و احتیاط دشمنان در چپ ماهنوز نمونه‌ای است منحصر بفرد. لحن و شیوه سخن او با ادبیات و فرهنگ دهقانی ما مردم شرق که قدمت دیکتاتوری آنرا تند و تیز کرده است، تفاوت فاحشی

دارد. متاسفانه در این عرصه نیز چپ ما از بیژن تاثیر نگرفته است. یا دوست دوست، یا دشمن دشمن. هیچ مرزی جز خصومت و دوستی بی‌شائبه هنوز بر ادبیات سیاسی ما حائل نیست. بیژن نه فقط در متانت و احترام به دیگران سرآمد بود بلکه آگاهانه با این خصوصیات افراطی مرز داشت و مبارزه با آنرا بخش مهم وظایف خود به حساب می‌آورد. مبارزه او علیه همجوشی های افراطی با مجاهدین بدلیل وحدت مشی مسلحانه و نفی سیاست با یکوت در مقابل مخالفان، نمونه‌های برجسته و پازتاب فرهنگ پیشرفته‌ای است که چپ ما تا رسیدن به آن هنوز فاصله زیاد دارد. باشد تا چپ ما برای شناخت گذشته خود همه این زوایا را زیر ذره بین بگیرد.

به نظر شما نقش و تاثیر بیژن را در دوره‌های بعد در چه چیز برجسته است؟

اجازه بدید با جمله‌ای از خود بیژن پاسخ را آغاز کنم. جمله‌ای طابقی النعل در وصف شرایط بحرانی امروز و بیان عقب ماندگی ما از جنبشی است که روبه جلو دارد. بیژن می‌گفت:

بحران ظهور خواهد کرد و شورشی‌های کورویا نیمه آگاه جامعه را در بر خواهد گرفت. در چنین شرایطی امکان ندارد که عناصر پیشرو که از میدان مبارزه خارج شده‌اند، بتوانند این جنبش‌ها را کنترل و رهبری کنند. این جنبش‌های خود انگیخته بدون رهبری در برابر سرکوب سازمان یافته رژیم از پای درمی‌آیند. "اویزگترین عامل خطر رو آمدن امثال خمینی را در وجود انحرافات چپ و راست و متزوی ماندن جریانات پرستاز جنبش خلاصه میکرد و می‌گفت: "هرگونه انحراف خواه گرایش آوانا رستی باشد، خواه رفرمیستی فقط به مردم آسیب می‌رساند. هرگونه بی توجهی به درک واقعیتها و غفلت از شناخت ضرورتها و محتوای جنبش در مرحله فعلی جبران ناپذیر است.

او می‌گوید "نسل جدید برای مبارزه، برای یافتن سنتهای انقلابی به دو با سه نسل قبل روی می‌آورد، در حالیکه نچریه شکست های نسل قبل از خود را بدوش می‌کشد"

وقتی که آقای نگهدار در کنفرانس سال ۲۰۰۰ لندن افتخار می‌ورزد که یک رفرمیست است، اگر قصد این است که برای یافتن سنتهای رفرمیستی به نسل قبل روی بیاوریم، باید بگوییم بیژن از این سنت و چنین تجربه‌ای تهی و در فرس می‌تواند خود را ادامه خلاق بیژن معرفی کند و در کس درجا بزند.

شخصیت بیژن در یک کلام در سیمای انسان با انگیزشی خلاصه میشود که به تاریخ کشور خود مسلط است و از حکومت سالهای طولانی انحراف نه داغ می‌کند، نه سرخورده می‌شود. خصوصیت او روحیه شورانگیز تمام کسانی است که نه به پیروزی آنی دل خوش کرده‌اند، نه از زیاده‌های غیر واقعی از جامعه خود ارائه میدهند و نه به اینجا میرسند که وقتی نمی‌شود با غول دیکتاتوری پنجه افکنند پس موئی کنند از آن غنیمت است.

او خوب میدانست فکر باوروری که امروز نطفه ببندد فدا به سرانجام میرسد پس جاده جنبش را گام به گام و با شکیبائی باید کوید. من می‌گویم اگر بیژن در تمامی عرصه‌ها در تاثیر گذاری جنبش فدائی انگونه که خود می‌خواست ناموفق بود ولی در این زمینه و تأثیر گذاری روی مردم و جنبشی که فدائی را در سالهای اولیه انقلاب بهمین فدائی کرد بسیار موفق بود و تاثیر تعیین کننده داشت. در دوره‌ای از جنبش که سد ماس ما و مردم در هم شکست و ما توانستیم آزادانه و مستقیم با مردم حرف بزنیم هیچ چیز جز کتابهای جلد سفید بیژن برای عرضه نداشتیم.

یک خاطره ای میخواستیم از بیژن برایمان تعریف کنید.

یکی از خصوصیات مهم بیژن این بود که در رابطه با مساله زندگی و مبارزه درک بسیار عمیقی داشت و عینیت یادم نمی‌رود یکی از شبها شعر خوانی داشتیم، شبهای جمعه، یکی از دوستان ما محمود زکی پور ریگی از شبهای شعر یک شعر می‌خواند که توی شعرش بود که نرخ بوس دختران، نرخ زعفران است و از این حرفها. تمام زندان علیه این فرد شورید و باه با انتقادش گرفتند که این حرف چه؟ تنها کسی که از او دفاع کرد بیژن بود و گفت این شعر فلکوریک ایران است، شعر مردم است و انتقادی به این نیست و تأیید کرد.

خیلی ممنون از مصاحبه‌ای که با هم داشتیم. براتون آرزوی موفقیت می‌کنم. خیلی متشکرم.

مهدی مقدس زاده

استوار ساقی زندان‌تبان معروف با آن لهجه شیرین آذری می‌گفت وقتی قرار شد این‌ها را بکشند من رفتم پیش رئیس ساواک، گفتم تیمسار من زندانی‌امی شناسم اگر این‌ها را بکشید، از هر کشتنی هزاران جوان می‌آورد یگر در همین جهت حرکت خواهد کرد و ای کاش رژیم فعلی بفهمد که با مردم با خشونت نباید رفتار کرد

سلام آقای مقدس زاده! ما لیلیم در رابطه با زنده یاد بیژن جزئی، حسن ضیاء ظریفی و دیگر عزیزانی که ۲۰ سال پیش در این روزها بدست جلادان ساواک به شهادت رسیدند صحبتی با هم داشته باشیم. اگر ممکن

بیژن جزئی هم دانشجوی دانشکده ادبیات. در آن روزها در مبارزاتی که برای انتخابات آزاد جریبان داشت اعتراضات دانشگاه دانشجویان را با هم آشنا می‌کرد و من در آنجا با بیژن جزئی و حسن ضیاء ظریفی آشنا بی بیشتری پیدا کردم، صرف نظر از اینکه خوب در آن زمان همه یک جور فکر نمی‌کردیم. به مناسبت اینکه دستگاه ورژیم اجازه فعالیت مسالمت آمیز به مردم نمی‌داد خود بخود یک نسلی به این فکر افتادند که مبارزه چریکی را شروع بکنند، به عنوان نمونه از دوستان عزیز من که واقعا درود بهشان می‌فرستم نام می‌برم و از بیژن جزئی و حسن ضیاء ظریفی یا دوستان دیگری مثل سعید محسن و بدیع زادگان همه اینها با هم در جبهه ملی بودیم. اما آنها دیدند هر صیادی را در گلو خفه می‌کنند. لذا پاسخ رادر مبارزه مسلحانه دیدند. پدر یکی از دوستان خودمان در جبهه ملی وقتی که ملاقاتی با معاون اطلا عاتی شهر بانی داشت، معاون اطلا عاتی شهر بانی می‌پرسد که چگونه شما به خودتان اجازه دادید که فرزندانی را تربیت بکنید که آتش به روی افراد حکومت باز بکنند. این پدر با سخنی که می‌دهد می‌گوید این من نبودم که اسلحه بدست فرزندم دادم، شما بودید که دادید. می‌گوید چطور؟ پاسخ می‌دهد به خاطر اینکه شما اجازه ندادید پدر این پسر فعالیت سیاسی بکند، هر بار فریاد زدیم آقا انتخابات باید آزاد باشد، اگر قانون در مملکت هست باید اجرا شود، شما ما را گرفتید به زندان بردید. بچه من شاهد این قضیه بود. فکر کرد که با سخ چنین دستگاهی یا خواستن آزادی انتخابات امکان پذیر نیست.

پس شما هم فکر می‌کنید علت اینکه رفقا جزئی و ضیاء ظریفی و همچنین فعالین سازمان مجاهدین رو به مبارزه مسلحانه آوردند، این اختناق بود که در آن سالها در ایران تشدید شده بود؟

دقیقا. من این را می‌خواهم خدمتتان عرض بکنم که همیشه عمل حکومت است که جهت می‌دهد به مبارزه مخالفین. یعنی مخالفین فکر می‌کنند که چگونه ممکن است حقوق اساسی خودشان را بدست بیاورند. حق اساسی هر آدمی دخالت در سرنوشت مملکتش است. مردم می‌خواهند انتخابات آزاد باشد و نمایند خودشان را به مجلس بفرستند نه اینکه حکومت بیاید و کیل برایشان تعیین بکند.

آقای مقدس زاده شما تا چه سالی با این دوستان ارتباط داشتید؟

عرض خدمتتان که ما اضافه بر فعالیت های سیاسی یک مقدار زیادی همبستگی‌ها که در حد فعالیت سیاسی نبود و در حد دوستی‌ها ایجاد شده بود داشتیم. به طور نمونه من مدتی در قم رئیس کارگاه پارک شهر قم بودم. در قم با یکی از زندانیان عادی که من سالها پیش با او هم زندانی بودم. (ما را باز زندانیان عادی قاطی کرده بودند و من به او درس فارسی می‌دادم.) برخورد کردم او را داشتند به بهداری قم می‌بردند. بعدا برای ملاقات او به زندان قم رفتم. دیدم بلا فاصله رفت دست بیژن جزئی را گرفت و آورد.

اصلا برای من غیر قابل تصور بود که بیژن جزئی را در آنجا ببینم. هیچ فکر نمی‌کردم. دست گردن هم کردم، بوسیدیم، گریه کردیم و خاطره سالهای با هم بودن در جریانات مبارزه را با هم داشتیم، برای من فوق العاده این حادثه احساساتی بود و فوق العاده ناراحت کرده بود و همین الان هم که به یادش می‌افتم باز دوساره متاثر می‌شوم. بیژن بسیار صمیمی بود. بیژن بسیار با شهامت بود. صرف نظر از اینکه در داخل آن زمان گروه‌هایی ایجاد می‌شد که یک مقداری با هم شاید هم در یک جهت حرکت نمی‌کردیم و اتفاقا در ملاقاتهای مان، من بعد از آن دیدار با بیژن، مرتب به بهانه دیدار با آن زندانی عادی می‌رفتم ولی اصل هدفم بیژن بود که تا من به آنجا می‌رفتم آن زندانی می‌دانست حتی استوار زندان می‌دانست، می‌رفت به جای آن زندانی بیژن را می‌آورد با من ملاقات می‌کرد. می‌نستیم و مدت زیادی پهلوی هم و حتی در بین صحبت‌ها گاه بگاهی می‌شد هر دو گریه می‌کردیم. این خاطره برای من همیشه زنده خواهد ماند.

فکر می‌کنید که علت کشتن بیژن و رفقایش چه بود و چرا دست به چنین کاری در آن مقطع زدند؟

اشتباه خود رژیم بود. می‌خواست در نطفه خفه بکند این قضیه را، برای همیشه از هراس خلاص شود ولی من اشاره به نکته‌ای می‌کنم که استوار ساقی آن زندانیان معروف در این مورد گفته بود. او با لهجه شیرین آذری خودش می‌گفت وقتی که قرار شد اینها را بکشند من رفتم پیش رئیس ساواک، به رئیس ساواک گفتم تیمسار من زندانی سیاسی‌امی شناسم اگر اینها را بکشید از هر کشتنی هزاران جوان می‌آورد یگر در همین جهت حرکت خواهد کرد. توجه نکردند، نامه به شاه نوشتم، توجه نشد، دیدید که سالها بعد واقعا حرف ساقی درست از آب درآمد. تا به آنجایی که نسل رژیم برافکنده شد و انقلاب سال ۵۷ شروع شد و ای کاش رژیم کنونی ایران این موضوع را بفهمد که با مردم با خشونت نباید عمل کرد. مردم حق دارند. مردم صاحب اصلی مملکت هستند. حکومت ولی نعمت مردم نیست. مردم ولی نعمت حکومت هستند. حکومت نوکر مردم و در خدمت مردم باید باشد. مردم جان نثار شاه نیستند. فدایی امام نیستند. مردم

مردمند و صاحب مملکت، باید هم حق دخالت در اوضاع مملکتشان را داشته باشند. ایکاش این رژیم که امروز خیلی سخت تر عمل می‌کند به خود بیاید، تاریخ را مطالعه بکند و ببیند در تاریخ جباران نتوانستند ادامه بدهند.

شما فکر می‌کنید چه این رژیم چه رژیم سابق چرا یک همچنین اشتباهی را مرتکب شدند آن هم در آن مقطع. آیا فکر می‌کردند که حیاتشان رو به اتمام می‌رود یا فکر می‌کردند اینها شخصیت‌هایی هستند که ممکن است برای آنها خطر خیز باشند، ارزیابی و نظر شما چیست؟ چرا آن لحظه رژیم مرتکب یک همچنین اشتباهی شد.

ببینید من تصورم برای این است که رژیم زمانی که احساس ترس می‌کند دست به چنین اعمالی می‌زند و الا رژیم می‌توانست بر مردم باشد و قدرت داشته باشد هرگز دست به چنین کارهایی نمی‌زدند. آزادی می‌دهد مردم حرفشان را بزنند. حکومت از مردم احساس خطر می‌کرد، می‌خواست زهر چشم بگیرد، هیچوقت حکومت نمی‌تواند اسلحه به روی مردم بکشد و به دوام خودش اضافه بکند. چند صیادی شاید ولی بعدا پشت به زمین خواهد خورد کما اینکه رژیم گذشته خورد.

آقای مقدس زاده می‌خواستم بپرسم شما تاثیر این حرکتی را که بیژن جزئی و هم زمان کردند و بخصوص شهادتشان را بر روی نسل امروز چگونه می‌بینید؟

به نظر من شهادت بیژن جزئی، من انقدر دوستش داشتم این جوان را انقدر ریهش علاقه مند بودم و ضمنا عرض کردم من انتقاداتی دارم، من نسبت به تاریخ سی ساله بیژن انتقاد دارم ولی او وجود ندارد و امروز چون حضور نیست من صحبتی از انتقادات نمی‌کنم بلکه نسبت به آن کار مقدسی که بیژن جزئی یعنی شهادت مقدسی که اینها داشتند و احترامی که در غیابشان به عنوان یک شهید دارم، به من اجازه نمی‌دهد که بیایم در غیاب یک نفر الان انتقاد بکنم که اونقدر به من پاسخ بدهد. من فقط جنبه های مثبت قضیه را بیان می‌کنم که مورد احترام است. ایکاش که بیژنی امروز وجود می‌داشت.

حسن ضیاء ظریفی که هر روز در همان سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ بلا فاصله به جلوی دانشگاه می‌رفت و روزنامه‌های روزانه را می‌گرفت می‌آورد اولین مطالب را می‌خواند و احساسات تمام تو صحن دانشگاه می‌ایستاد، حرف می‌زد فریاد می‌زد با بیژن جزئی با یک دوراندیشی کار خودش را انجام می‌داد، بارگیری می‌کرد، دعوت به مبارزه یک مقدار مخفیانه‌ای می‌کرد به تناسب آن دیدگاه خودش، امروز می‌بینم که نسل جوان فکری کند که یک مقداری در آن جهت برود حرکت بکند، اما من این کار را توصیه نمی‌کنم.

نه، امروز من فکر نمی‌کنم که روحیه جوانهای این دوره و به خصوص نسل فدائیان که الان مبارزه می‌کنند گرایش به سلاح داشته باشد یا مبارزه قهرآمیز. آن متعلق به دوره‌ای بوده که پشت سر گذاشته ایم و بزرگترین آموزشی که به نظر من بیژن به ما داده این بود که وقایع و رویدادها را درست تحلیل کنیم، آینده دورتر را ببینیم، و فراطرازمه فدا کار باشیم در راه آرمانی که داریم و هدفی که انتخاب می‌کنیم. صاده قانه در این راه پیش برویم. این آموزشی بود که بیژن برای ما داشت و امروز هم حفظ شده. بنظر من ولی سلاح در جنبش فدائیان امروز جای ندارد و شما می‌دانید این را.

من خوشحالم از این مطلب که می‌فرمایید. یعنی آن چیزی که همگی به سمت همان می‌رویم که یک حکومتی منبعث از مردم باید بر مملکت حاکم باشد.

این درس انقلاب بهمین بود برای ما که مردم بهتر از سلاح هستند و اگر مردم متشکل و بسیج شوند مساوی خیلی دستتر حل خواهد شد به شرط اینکه تشکیلات سیاسی و احزاب سیاسی داشته باشد و نه شورش خودانگیخته باشد.

آقای مقدس زاده یک سوالی هم راجع به خود شما، ممکن است بفرمایید که فعلا شما به لحاظ سیاسی و اجتماعی فرمودید در جبهه ملی فعالیت می‌کنید، ممکن است کمی توضیح بیشتر در مورد موقعیت خودتان بدید که شنوندگان و خوانندگان بیشتر آشنا شوند با شما.

من الان با اینکه ۵۶ سال از عمرم می‌گذرد. از خیلی کودکی، زمان دکتر مصدق من در فعالیت های جبهه ملی بودم تا به الان که عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران هستم. عضو شورای عالی جبهه ملی در اروپا هستم و تلاش‌هایی در جهت فقط و فقط همان مردم و راه مصدق دارم و امروز هم بعد از سالها، بعد از همان روزهایی که شما خودتان شاهد دوران زندانی من و سربازی من بودید، من با اینکه فارغ التحصیل بیشتر در دانشگاه بودم ولی سرباز صفر کردند به خاطر اینکه فعالیت سیاسی داشتم. امسال سیزدهمین سالی است که در غربت به سر می‌برم به خاطر اینکه فقط و فقط فریاد آزاد یخواهی در مملکت سردادم.

آقای مقدس زاده خیلی ممنون از صحبتی که با هم داشتیم برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم.

من سپاسگزار از محبت شما که این فرصت را به من دادید، به امید اینکه همگی در یک جهت حرکت بکنیم و به ایران فکر بکنیم و به آزادی ایران.

در پیوند با صد سالگی سینما

سینما و هویت ملی

حمید نفیسی



حالا باید دید چگونه این نگرانیها و به طور کلی فرایند پیداشدن هویت منسصل را می‌توان در تماشاگران ایرانی سینمای اولیه مشاهده کرد. برای این کار باید هم به متونی که از این تماشاگران بجا مانده و هم به تنش‌های اجتماعی و سیاسی زمان بازگردیم. ابتدا به بازخوانی تفصیلی و انتقادی خاطراتی که از پنج تماشاگر اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بجا مانده است می‌پردازیم.

اولین متن، نوشته ابراهیم خان صحافی‌اش عتیقه فروش است که سالها پس از نگاشتن این متن در سفرنامه‌اش، اولین سینمای عمومی و تجارتنی را در سال ۱۹۰۴ در ایران دایر کرد. او در ماه مه ۱۸۹۷ - یعنی حدود دو سال پس از اولین نمایش عمومی فیلم در جهان - در تماشاخانه "پالاس" شهر لندن حضور پیدا کرد و علاوه بر تماشا نمایشهای بندبازان و رقاصان به احتمال قریب به یقین برای اولین بار فیلم سینمایی را بر پرده دید. پس از شرح فقره‌های گوناگون از نمایش‌هایی که شاهد آنها بوده، صحافی‌اش مختصراً به بازگویی فیلم‌هایی که دیده بود می‌پردازد:

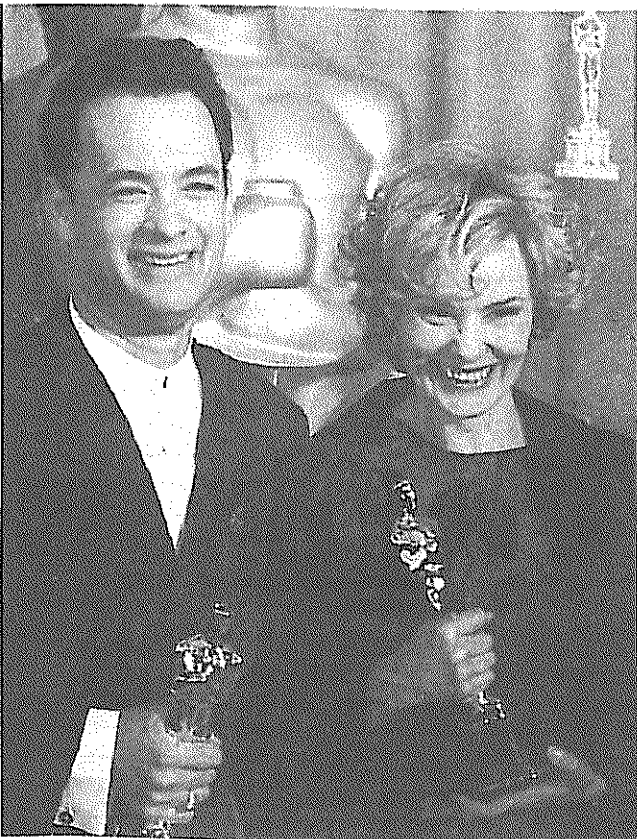
"فقره دیگر بقوه برقیه آلتی اختراع کرده که هر چیز را به همان حالت حرکت اصلی می‌نماید مثلاً آبشار آمریکا را به عین نشان می‌دهد.

نهار می‌خورند. نشستم، اطاق را تاریک کردند. هر دو اسباب را تماشا کردم، بسیار چیز خوب بدیعی است، اغلب اسکنه (اکسپوزیون) را به طوری در عکس بشخص تماشا می‌دهد و مجسم می‌نماید که محل کمال تعجب و حیرت است. اکثر دورنماها و عمارات (اکسپوزیون) و حالت باریدن باران و رودخانه‌سن و غیره و غیره را در شهر پاریس دیدیم و بعکاساسی فرمودیم که همه آن دستگاه‌ها را ابتیاع نماید." (نقطه‌گذاری اضافه شده است) (۶).

دوباره چند هفته بعد، یعنی روز هفتم ربیع الثانی، متن زیر را در سفرنامه‌اش وارد کرد:

"در ساعت نه بعد از ظهر به اکسپوزیون و تالار جشن رفتیم که در آنجا (سینموتگراف) که عکس، مجسم و محرک است بساز می‌دهند، و بعد هم به عمارت (ایلوژین) رفتیم که تفصیل آن از اینقرار است: ابتدا وارد درب مخصوص این عمارت شدیم، وقت مغرب و چراغ‌های اکسپوزیون روشن بود. اول ورود بتالار جشن نمودیم، خیلی در نظر ما جلوه کرد و واقعا بنای عالی است، جایی است به بزرگی دولت و هم‌انطور مدور و با بلور منقش مسقف است و اطراف آن دو مرتبه صندلیهای مخمل قرمز

برندگان جایزه اسکار معرفی شدند



جشنواره فیلم اسکار روز ۲۸ مارس اسامی برگزیدگان اسامال خود را اعلام کرد و جوایز مختلف خود را به آنها اهدا نمود. این جشنواره که از سال ۱۹۲۹ برگزار می‌شود، گرچه توجه خود را بیشتر به فیلم‌های آمریکایی معطوف می‌کند و از منافع و گرایش‌های شرکت‌ها و کمپانی‌های فیلم‌سازی نیز بی‌تأثیر نیست لیکن آراء و داوری‌هایش هنوز هم در سطح جهانی از اهمیت و اعتباری چشمگیر برخوردار است و دستیابی به جوایز آن برای بسیاری از سینماگران شهرت و محبوبیتی فراینده به همراه می‌آورد.

در جشنواره اسامال، فیلم "فورست گامپ" اثر رابرت زمه گیس ۶ جایزه مختلف را از آن خود کرد و این در حالی بود که فیلم "نل" با بازیگری زیبا و توانای جودی فارستر از کسب هرگونه جایزه‌ای بازماند.

فورست گامپ چهره انسانی معصوم و بی‌ریا و در عین حال دارای غرور و اعتماد به نفس را به نمایش می‌گذارد که شاید بسیاری از آمریکایی‌ها دوست دارند همچون میکی ماوس نماد آنها در جهان خارج باشد. نام هنکس که نقش فورست گامپ را

بازی می‌کند سال پیش نیز بخاطر بازی‌اش در نقش یک بیمار مبتلا به ایدز در فیلم "فیلادلفیا" جایزه بهترین بازیگر مرد اسکار را صاحب شده بود. در بخش فیلم‌های خارجی فیلم "خورشید فریبنده" اثر میخائیل کوف، کارگردان معروف روس به عنوان بهترین فیلم شناخته شد. مطلبی در نقد و معرفی این فیلم قبلاً در یکی از شماره‌های کار به چاپ رسیده است.

برخی از برگزیده‌های اسکار اسامال به شرح زیرند:

بهترین فیلم: فورست گامپ
بهترین کارگردان: رابرت زمه گیس (فورست گامپ)
تدوین: آرتور اسمیت (فورست گامپ)
بهترین کارگردان هنری: کن آدام و کارولین اسمیت (جنون شاه جرج)
فیلم‌برداری: جان تول (افسانه‌های پاییزی)
موسیقی متن: هانس سیمر (شاه شیران)
بهترین بازیگر مرد: تام هنکس (فورست گامپ)

تام هنکس و جسیکا لانگ، برندگان جایزه اسکار

اسامال به سینما گریب‌جسته ایتالیایی میکال آنجلو آنتونینی تعلق گرفت. کلینت ایستوود کارگردان و هنرپیشه معروف آمریکایی در جشنواره اسامال مورد تقدیر قرار گرفت و جایزه ویژه اسکار به او اهدا شد.

بهترین بازیگر زن: جسیکا لانگ (آسمان آبی)
جلوه‌های ویژه تصویری: کن راسون جرج مورفی... (فورست گامپ)
جایزه افتخاری آکادمی اسکار

من به میان طوفان می‌گریزم

همیشه به طبیعت منتقل می‌شود. این شیوه را "آزرا پوند" (Ezra Pound) از شعر چینی به عاریت گرفته است. اگر صحبتی از انسان بشود اتفاق است. انسان برای خدا وسیله است جهت اثبات وجود خود.

وجود خود جهت اثبات بی‌معنی بودن کهکشان؟
من نمی‌خواهم اینرا ثابت کنم. سعی من در اینست تا در پروسه اثبات و استدلال کردن شرکت نداشته باشم. شاید هم تراژدی جهان مادام‌مدت منوط به این باشد که انسانها همیشه فکر میکنند که حتماً می‌بایستی چیزی را اثبات کنند، با تضمام خدا، که میبایستی خودش را همیشه اثبات کند. من از الزام اثبات و استدلال کردن می‌گریزم.

بعد از کشتار میدان صلح آسمانی شمارد تبعید زندگی میکنید. غرب را چگونه می‌بینید؟ من از غرب بی‌نیابت مأیوس شده‌ام. من در خودم انسانی رامی‌بینم که همیشه بدنال یک رویاست، یک انسان رویایی. در غرب رویایی نیست و این بدترین چیز است.

شمارد یکی از اشعارتان نوشته اید: تبعید کلمات آغاز شده است. من خودم رادارتباط با جهان محصور کرده‌ام و مبادله‌ای با جهان صورت نمی‌گیرد. من بازبان خودم زندگی می‌کنم و از زبان خاص خودم استفاده میکنم و در این زبان به جستجوی رویاهای خودم هستم. من تحت تأثیر غرب قرار نخواهم گرفت.

آیا میخواهید که به چین برگردید؟
یقیناً، با اینکه واقعیت چین هم آدم راه سرحد ناامیدی میکشاند. البته منظور من این نیست که وضعیت سیاسی آنجا برای کوتاه مدت باعث ناامیدی میشود، منظور کل بحران فرهنگی است.

اگر چین لیبرال‌تر بشود؟
پروسه لیبرالیزه شدن آغاز شده است اما این پروسه بحران دیگری را با خود به همراه می‌آورد. بحرانی که توسط تجارت پدید می‌آید غیر قابل اجتناب است.

برگردان ع. بهار

اند که بصورت کاملاً فعال در این جنبش شرکت داشته‌اند، در غیر اینصورت جنبشی وجود نمی‌داشت. کل انقلاب فرهنگی پروسه‌ای بود جهت تقسیم قدرت و مبارزه برای قدرت به تمامی سطوح راه یافت. هر کسی می‌خواست برای بهتر کردن موقعیت خود این وضعیت را مورد استفاده قرار دهد. بدین خاطر بعد از پایان انقلاب فرهنگی، مبارزه فراکسیونها پدید آمد و دسته‌بندی‌های آشکاری شکل گرفتند. علتش هم این بوده که انقلاب فرهنگی خودش یک مبارزه برای قسمت کردن بوده است.

شمارد شعر "یک زندگی نامه" راجع به ایندوره مینویسد: من بدین شکل با تاریخ مبارزه می‌کردم خنجرها و پتوهای آشنا یان من شدند، اما نه برای اینکه به جهان نیکی شود. چه تجاری در این ابیات جاری شده است؟

بدی در انسان بیشک یک غریزه اولیه است. ویلیام گلدین در کتابش "سلطان حشرات" مینویسد که بخصوص در کودکان غریزه برای بدی کردن از رشد قابل توجهی برخوردار است. پتوهای ما در واقعیت اما جنبه هستند از یکطرف مورد استفاده آنها قرار می‌گیری و از طرف دیگر سعی در نابودیشان داری. در این لحظه آن ببرحمی که در هر انسانی وجود دارد خود را نشان میدهد. هر انسانی ساخته شده زمان خودش است. نسلی که در پروسه بسیار پیچیده انقلاب فرهنگی شرکت داشته، بصورتی تنگاتنگ در تاروپود این اتفاقات پیچیده شده که به زحمت میتوان آنها را بگسلد. من دارای یک احساس چند گانه هستم: از یکطرف احساس گناه و از طرف دیگر آن هیجان و یک نوع برآمد معنوی را تجربه کردن. کسی نمیتواند متکبران دوسایه‌ای که محصول انقلاب فرهنگی هستند، بشود: گناه و هم چنین درخشش خورشید.

چرا گناه؟
بخاطر میل به خراب کردن. من

بسی داو (Bei Dao) یکی از نویسندگان و شاعران معروف چین است. او بعد از اتمام مدرسه بمدت ۱۱ سال در ساختمان سازی کار کرده و با همکاری ملنگ کدی (Kedie) (Mang) مجله اپوزیسیون "آمریز" (Jintian) را منتشر نموده و بعد از سرکوب جنبش دمکراسی در چین در اروپا در تبعید زندگی میکند. در زیر ترجمه مصاحبه‌ای با این نویسنده را می‌خوانید.

شما به تاریخ دوم اگوست سال ۱۹۴۹ در پکن بدنیاً آمده‌اید. آیا از دوران کودکی‌تان چیزی بخاطر دارید؟
خیلی عجیب است، اولین خاطره‌ام در رابطه با یک رژه در میدان صلح آسمانی است. در روز اول اکتبر، روز بنیانگذاری جمهوری خلق چین در این میدان همیشه رژه بزرگی صورت میگرفت و خانه‌ها هم نزدیک این محل بود. من آتموقع خیلی کوچک بودم. من نظامیان و سربازان را بیاد دارم که خیلی هم تحت تأثیر آنها قرار گرفتم.

شما خودتان هم دوره کوتاهی در گارد سرخ بودید.
این دوره در شکل‌گیری جوانیم تأثیر زیادی گذاشت. ایندوره با شور و تعصب کمونیستی همراه بود. من در همه مراسم این ارمان‌شهر شرکت داشتم. عضو گارد سرخ بودن تنها یک قله این التهابات بود. تقریباً همه جوانان در گارد سرخ بودند. گارد سرخی‌ها پدیده خیلی جالبی هستند. نزد اینها فرهنگ چینی ارزش آنچنانی ندارد و مورد اجحاف قرار گرفته و استوار میشود. ما نوتسه دون، چگونه مورد استفاده قرار دادن مردم را بخریبی میدانست و بی‌برده بود که جوانان ۱۵ تا ۲۰ ساله را احترام میتوان جذب کند.

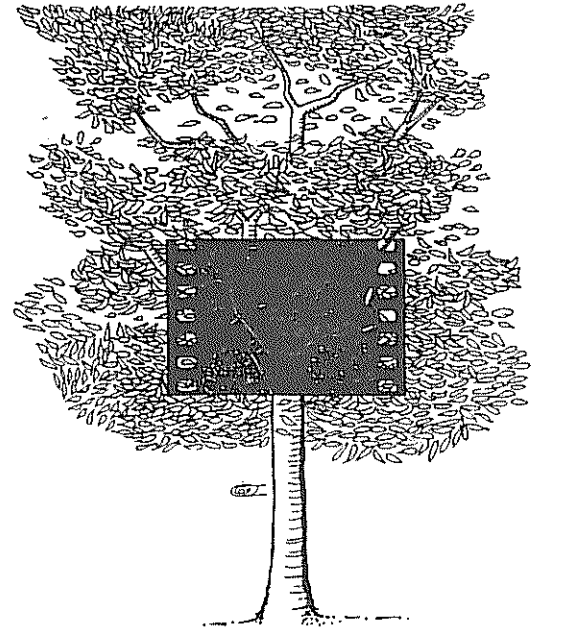
آیا احساس میکنید که مورد استفاده قرار گرفته‌اید؟
این مسئله دارای دو جنبه است. از یکطرف احساس میکنی که متعلق به یک نسل بازنده هستی و اما از طرف دیگر این یک واقعه کلکتیو بوده که نمی‌توانستی از آن بگریزی. در چنین جنبشی مردم زیادی شرکت دارند. نوعی ساده‌نگری خواهد بود اگر بگویم که همه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. حتماً مردمی هم بوده

است که برای جلوس اشخاص ساخته و پرداخته شده. در این تالار (سینموتگراف) نشان می‌دهند: پرده بزرگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغ‌های الکتریکی را خاموش و تاریک نموده، عکس سینموتگراف را به آن پرده بزرگ انداختند. خیلی تماشا دادند، من جمله مسافران آفریقا و عربستان را که در صحرائی آفریقا با شتر راه می‌پیمایند نمودند که خیلی دیدنی بود. دیگر اکسپوزیون و کوجه متحرک و ورودخانه‌سن و رفتن کشتی در رودخانه و شناوری و آب‌بازی مردم و انواع چیزهای دیگر دیده شد که خیلی تماشا داشت. به عکاسی‌اش دستور العمل داده‌ایم همه قسم آنها را خرید به طهران بیاورند که انشاءالله همانجا درست کرده بنوکرهای خودمان نشان بدهیم. بقدری پرده امشب تماشا کرده، پس از تماشا تالار جشن به عمارت (ایلوژین) رفتیم. (نقطه‌گذاری‌ها اضافه شده‌اند)

(۷). ادامه دارد

فوج سربازان با حالت حرکت و مشق قطار راه آهن را در حالت و حرکت به همان سرعت تمام می‌نماید و این قطره از اختراعات آمریکایی است (۵).

متن دوم قسمتهایی از خاطرات مظفرالدین شاه قاجار به هنگام سفر وی در سال ۱۹۰۰ به پاریس است. در این سفر او از نمايشگاه جهانی عظیم پاریس دیدن کرد و پنجسال پس از اولین نمایش عمومی فیلم در جهان که در همین شهر اتفاق افتاده بود، ظاهراً برای اولین بار فیلم را بر پرده دید. او این اولین تجربه با دنیای فیلم شده را این چنین بازگویی کرد: (یکشنبه دهم ربیع الاول) طرف عصری بعکاساسی فرمودیم آن شخصی که به توسط صنیع السلطنه از پاریس (سینموتگراف) و (لان ترمازیک) آورده است اسباب مزبور را حاضر کند که ملاحظه نمایم. رفتند نزدیک غروب او را حاضر کردند. رفتیم مجلسی که نزد یک مهمانخانه است که نوکرهای ما در آنجا شام و



نامه‌ی آقای بابک امیر خسروی و توضیح "کار"

اطلاعیه‌های فدائیان خلق در سوئد

به هیات تحریریه نشریه کار

رفقای گرامی! پس از سلام

در شماره ۱۰۳، چهارشنبه سوم اسفند ۱۳۷۳، تحت عنوان "ارزیابی کنفرانس ایران در سال دوازدهم" مطالبی آمده است که تا سلف و شگفتی برابرانگیخت. به خاطر یکسویه بودن این "ارزیابی"، ایرادات متعددی به این نوشته وارد است. اما من به یک نکته اشاره می‌کنم که در آن جا، سخنرانی من در لندن گستاخانه تحریف شده و گزارش ساختگی از جریان ارائه گردیده است. هدف نیز آشکارا نیش زدن و بدنام کردن منست. من در ابتدا جمله مورد نظر را از نشریه کار نقل می‌کنم و سپس به توضیح کوتاهی می‌پردازم. در بخش مربوط به چپ چنین آمده است: "بیژن حکمت از تحول تفکر چپ و روند جاری آن تصویر روشن ارائه داد. فرخ نگهدار در سخنرانی‌اش روی سه خواسته عمده به عنوان ترسیم کننده سیمای چپ یعنی تجدیدطلبی، دموکراسی و عدالت اجتماعی تاکید داشت. گرچه سخنرانی بابک امیر خسروی و علی کشتگر به نقد و نفی گذشته چپ متمرکز بود و این سخنان با استقبال گرم راست‌ها مواجه شد، با این حال مجموعه‌ی حرکت چپ‌ها در کنفرانس شیوه‌ی بسط آن عینی‌تر و پخته‌تر از هر گرایش دیگری است." اینک توضیحات من:

۱- به پیوست سخنرانی خود را که در ۸ صفحه ماشین شده است برایتان می‌فرستم. تا ملاحظه کنید که از کل آن، به زحمت در یک صفحه، اشاراتی به گذشته و اثرات لنینیسم در تفکر و عملکرد و کمونیست‌های ایرانی در مقوله آزادی و دموکراسی اختصاص داده شده است. تازه در بخشی از آن به اهمیت و جایگاه نیروهای چپ در انقلاب مشروطیت و دهه‌های بعد تکیه کرده‌ام. و نیز از پیشرفت و دگرگونی‌های ژرف در اندیشه و عمل چپ‌ها سخن رفته است. من پس از این مقدمه، به تفصیل به توصیف مشخصه هویت چپ دموکرات پرداختم، ویژگی‌های آن را در زمینه آزادی و دموکراسی، عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌ام. بخش ویژه‌ای از صحبت من در پلمیک با کسانی است که پس از فروپاشی نظام سوسیالیسم واقعا موجود از همه چیز سرخورده و دست از مبارزه کشیده‌اند. در سخنرانی من به شدت از حقانیت و ضرورت جریان چپ در ایران و رسالت‌اش، اینک بیش از هر لحظه‌ای از تاریخ صدساله ایران معنا و مفهوم یافته، دفاع شده است.

این واقعیت، چگونه به خوانندگان نشریه کار گزارش داده‌اید که سخنرانی من به نقد و نفی گذشته چپ متمرکز بود؟ من مصراانه از شما می‌خواهم به این سوال پاسخ بدهید. ۲- من در سخنرانی خود، در توضیح از هویت و ویژگی‌های چپ دموکرات بر "انسانی و اخلاقی کردن سیاست"، اصرار ورزیده، تاکید داشته‌ام که می‌باید از دوغ و همه هنجارهای خلاف اخلاق پرهیز کنیم و با آنها به مبارزه برخیزیم. بدیهی است که من شما را نیز جزو طیف چپ‌های دموکرات و متحد طبیعی می‌شمردم. لذا انتظار نداشتم که شما هم از شیوه‌های غیر اخلاقی و تحریف مطالب، برای تخطئه و بدنام کردن من استفاده کنید. درست است که پس از پایان سخنرانی من، حاضران در کنفرانس به گرمی دست زدند و کسانی هم در تائید سخنان من گاه با هیجان مطالبی ایراد کردند. اما این‌ها، نظیر دکتربهار از افراد شناخته شده چپ و ترقیخواه لندن بودند. خواهش من این است که شما به خوانندگان نشریه کار توضیح بدهید که چگونه و به چه وسیله‌ای تشخیص داده‌اید که من "با استقبال گرم راست‌ها مواجه" شده‌ام؟ آیا شرکت کنندگان در کنفرانس به روال مجلس عوام انگلستان به تناسب گرایش‌های سیاسی، در چپ و راست سالن نشسته بودند؟ آیا اساسا این شیوه برخورد که هم میهنان خود را که قاطبه آنها مهاجران سیاسی هستند، صرفا به خاطر باورها و سلیقه‌های سیاسی‌شان به راست و چپ تقسیم کنیم و به یکی در راست و چپ تقسیم دیگری با رنیت بدهیم؟

این واقعیت، چگونه به خوانندگان نشریه کار گزارش داده‌اید که سخنرانی من به نقد و نفی گذشته چپ متمرکز بود؟ من مصراانه از شما می‌خواهم به این سوال پاسخ بدهید. ۲- من در سخنرانی خود، در توضیح از هویت و ویژگی‌های چپ دموکرات بر "انسانی و اخلاقی کردن سیاست"، اصرار ورزیده، تاکید داشته‌ام که می‌باید از دوغ و همه هنجارهای خلاف اخلاق پرهیز کنیم و با آنها به مبارزه برخیزیم. بدیهی است که من شما را نیز جزو طیف چپ‌های دموکرات و متحد طبیعی می‌شمردم. لذا انتظار نداشتم که شما هم از شیوه‌های غیر اخلاقی و تحریف مطالب، برای تخطئه و بدنام کردن من استفاده کنید. درست است که پس از پایان سخنرانی من، حاضران در کنفرانس به گرمی دست زدند و کسانی هم در تائید سخنان من گاه با هیجان مطالبی ایراد کردند. اما این‌ها، نظیر دکتربهار از افراد شناخته شده چپ و ترقیخواه لندن بودند. خواهش من این است که شما به خوانندگان نشریه کار توضیح بدهید که چگونه و به چه وسیله‌ای تشخیص داده‌اید که من "با استقبال گرم راست‌ها مواجه" شده‌ام؟ آیا شرکت کنندگان در کنفرانس به روال مجلس عوام انگلستان به تناسب گرایش‌های سیاسی، در چپ و راست سالن نشسته بودند؟ آیا اساسا این شیوه برخورد که هم میهنان خود را که قاطبه آنها مهاجران سیاسی هستند، صرفا به خاطر باورها و سلیقه‌های سیاسی‌شان به راست و چپ تقسیم کنیم و به یکی در راست و چپ تقسیم دیگری با رنیت بدهیم؟

فدائیان خلق ایران اکثریت در سوئد، با صدور اطلاعیه‌ای از تعطیل رادیوی حزب دموکرات کردستان ایران از تاسف کردند و از اتحادیه میهنی کردستان عراق خواستند که موانع فعالیت رادیوی حزب دموکرات کردستان ایران را برطرف نمایند. در اطلاعیه دیگری شورای هماهنگی فدائیان خلق ایران (اکثریت) سوئد، کشتار مردم اسلام شهر توسط مأموران رژیم را محکوم کرده و خواهان شتاب بخشیدن به پروسه همگرایی احزاب و نیروهای آزادیخواه شوند.

در بخش پایانی این اطلاعیه آمده

توزیع و تصحیح

نخستین استراتژی غلبه دادن جناح‌های کمتر مستبد در حکومت است. این استراتژی بی‌پایه است. زیرا طی ۱۵ سال اخیر روند عکس جریان داشته و هر دم مستبدترها حاکم‌تر شده‌اند. دومین استراتژی منزوی کردن دیگر نیروهای اپوزیسیون، سرنگونی رژیم و کسب انحصاری قدرت است. این کار تکرار تلخ تجربه بهمن و در دستور کار مجاهدین است. سومین استراتژی جلب جناحی دیگر از اپوزیسیون، انزوای قبیه، کسب قدرت و تشکیل یک دولت ائتلافی است. یک نمونه این استراتژی اتحاد چپ دموکراتیک با نیروهای ملی، منزوی کردن مجاهدین و سلطنت طلبان، بر انداختن رژیم و تأسیس جمهوری پارلمانی است. استراتژی چهارم اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون، براندازی رژیم، برگزاری رفراندوم و تأسیس رژیم تازه بر اساس نتایج آن است. و بالاخره استراتژی پنجم تجمع همه نیروهای سیاسی کشور و در مرحله اول اپوزیسیون در یک مجمع توافق همگانی، برگزاری رفراندوم توسط آن و تأسیس نظام تازه حکومتی.

مناسفانه به هنگام صفحه بندی قسمت دوم سخنرانی رفیق نگهدار در شماره گذشته "کار"، برخی با اگراف‌ها جا به جا شده‌اند و به متن سخنرانی آسیب جدی رسانده‌اند، با پوزش از خوانندگان، قسمتهای جا به جا شده را مجدداً به چاپ می‌رسانیم.

حسروی نیز قضاوت‌ها و ارزیابی‌های متعددی نسبت به "کار" شده است که ما آن‌ها را به عنوان ارزیابی ایشان منتشر می‌کنیم و آن‌ها را به حساب تلاشی برای تخطئه و بدنام کردن خود نمی‌گذاریم.

توضیح "کار": این حق بدیهی و مسلم "کار" و هر نشریه دیگری است که ارزیابی خود را از رویدادهای مختلف، از جمله سخنرانی‌ها و مواضع افراد در کنفرانس‌ها ارائه دهد. این ارزیابی‌ها می‌توانند یکسان نباشند و قاعدتا نیز چنین است و ما این رادر گزارش مورد اشاره آقای امیر خسروی نیز مورد تاکید قرار دادیم که آن چه ما می‌نویسیم گزارش و ارزیابی ماست. سوال ما این است که چرا این ارزیابی باید تلاشی برای تخطئه و بدنام کردن تعبیر شود و چرا بیان فشرده و کوتاه نظر در این مورد که این سخنرانی به نظر ما خوب و آن یکی بد بود، باید تحریف و انگ زنی نامیده شود؟ در نامه آقای امیر

از انتهای ستون سوم و ستون چهارم: مراجعه به دولت‌های خارجی برای جلب حمایت آنان از استراتژی استقرار دموکراسی در ایران مقدم بر مراجعه به سایر نیروهای ایرانی نیست. مراجعه به دولت‌ها باید به نمایندگی از ایران باشد، یعنی همه نیروهای اپوزیسیون را نمایندگی کند. لذا تا کنیک جلب حمایت خارجی تا کنیک مقدم نیست؟ ایرانیان خواهان آزادی باید گام نخست را بسوی خود بردارند.

در ستون دوم: اگر امروز که هنوز تیغ دردست هیچ کدام از احزاب اپوزیسیون ایران نیست، این با آن حزب سیاسی حاضر نشود با دیگران بر سر اصول ناظر بر روابط فیما بین، در مورد حقوقی که برای سایر مدعیان حکومت قائل است با آنها به توافق برسد. چگونه می‌توان انتظار داشت که زمانی که تیغ بدستش افتاده به شیوه‌ای دیگر عمل کند؟

کمک‌های مالی رسیده

از طرف رفقای فدایی اکثریت در ژاپن
تشکیلات فداییان در نروژ، کمک به "کار"
رفقای فدایی از یوتوبوری سوئد ستار
با کد "به یاد رفیق فرامز صوفی"
S.N. از کلن

۵۰۸ مارک
۲۵۳/۵ مارک
۲۰۰ مارک
۳۰ مارک
۶۰ مارک
۱۰ مارک

مشرکین گرامی، دوستان خواننده!

روزنامه کار درآمدی جزو جوه حاصل از اشتراک و کمک‌های مالی ندارد. تاخیر در پرداخت وجوه اشتراک، روزنامه را با دشواری مواجه می‌سازد. خواهشمندیم با ارسال به موقع وجوه اشتراک به انتشار منظم و به موقع "کار" یاری رسانید.

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک
 مدت اشتراک: شش ماه یکسال
 نام: تاریخ:
 آدرس: Name:
 Address:
 فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست نمایید.

بهای اشتراک "کار"

اروپا:

ششماه — ۴۵ مارک
یکسال — ۹۰ مارک

سایر کشورها:

ششماه — ۵۲ مارک
یکسال — ۱۰۴ مارک

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

دارنده حساب: I.G. e.v.
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Verleger: I.G.e.v.
I.G. e.v. آدرس:
Postfach 260268
50515 Köln
GERMANY
Stadtparkasse Köln
Germany
شماره فکس: شماره فکس: 0049 _ 221 _ 3318290

تردید در مورد تمدید قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی

۲۰ سال از شهادت جزئی و هم‌زمان گذشت

ادامه از صفحه ۵

شماره ۴ قصر و کوماندوهای پلیس، بیژن را به انفرازای بردند و وحشیانه شکنجه دادند.

شب ۱۱ اسفندماه ۱۳۵۳ که شاه دستور انحلال تمامی احزاب دولتی و ایجاد حزب واحد رستاخیز را صادر کرد، بیژن گفت: "از این نعره‌ها بوی خون می‌آید". ۴ روز بعد، روز ۱۵ اسفند، بلندگوهای زندان قصر اسامی ۴۰ تن از زندانیان سیاسی را برای انتقال اعلام کردند. تمامی آن‌ها فدایی و از کادرهای موثر آن بودند. همه اعضای گروه بیژن در میان این افراد بودند. بیژن گفت: "هر چه هست، مساله جدی است و به ما (فدایی‌ها) مربوط می‌شود". همه این ۴۰ نفر را به اوین بردند.

این آخرین وداع بود. دیگر خبری از این یاران نشد. عصر روز ۳۰ فروردین ۱۵۴۰ خیرشوم در روزنامه‌ها منتشر گردید. آن‌ها که درسول‌های انفرادی اوین بودند، تنها از صدای بسته شدن درها فهمیدند که ۷ تن، دیگر نیستند. اجساد قربانیان را دور از چشم همگان و بی هیچ نشانی، در گوشه‌ای دور افتاده از بهشت زهرا در کنار هم به خاک سپردند.

خبر ترور جزئی و یارانش، موجی از خشم و اندوه را به زندان‌ها برد. زندانیان فدایی و بسیاری از زندانیان دیگر با لباس‌های سیاه به ملاقات خانواده‌های خود رفتند.

با شهادت گروه جزئی، آخرین جمع از بنیان‌گذاران سازمان از دست رفتند. جزئی و یارانش، پل ارتباطی دو نسل از مبارزین چپ بودند. این رفاقتی بزرگ در پایان داد به جور کود پس از سال‌های سرکوب جنبش مردمی و نشر نور امید به آینده‌ای روشن در فضای سیاسی غم‌بار آن سال‌ها داشتند. در میان نسل جدید مبارزان چپ، جزئی برجسته‌ترین‌ها بود. او خود از میان این جنبش برخاست و آن را بسیار ارتقا داد و آن‌گاه که او را به شهادت رساندند، دیگر به سر مشق نسل خود بدل شده بود.

دشمن به درستی نقش او در مبارزه آزادی خواهانه و ضد استبدادی را دریافت و او را یارانش را به قتل رساند. از اصول انسانی و حقوق بشر نیز که بگذریم، حتی بر اساس قوانین فرمایشی شاهنشاهی نیز نمی‌بایست بیژن و یارانش را چنین بی‌شرمانه به قتل می‌رساندند. به راستی چه موجبی می‌تواند رژیم قدر قدرت را به کشتار زبونتانه زندانیان در بند و اوارده که حتی نفس کشیدنشان نیز تحت مراقبت جلا دان است؟ جز هراس؟ هراس از برآمد جنبش مردمی سرکوب شده؟ محمد رضا پهلوی با صدور فرمان ترور جزئی و یارانش می‌خواست سازمان و جنبش ما و فراتر از آن مبارزه مردم را از رهبری و رهبرانی لایق محروم سازد و این سازمان و این جنبش و مبارزات مردم را سرکوب کند.

شهادت بیژن و یارانش ضربه سنگینی بر سازمان ما بود. اما ما را برخلاف آرزوهای دشمن از پای در نیاورد. حاصل زحمات بیژن و هم‌زمانش، انبوه وسیعی از مبارزان فداکار و مبین دوستی بود که راه او را پی گرفتند. به همت آنان سازمان قد برافراشت و سهمی در خورد مبارزه ضد استبدادی مردم ایران بر عهده گرفت. این نیرو امروز نیز با تجاربی گران از ۲۵ سال پیکار، در خدمت جنبش دم‌کراسی برای ایران، پایان دادن به استبداد سیاهی که پس از دیکتاتور شاه ایران مستولی شده و بنای ایرانی خالی از ظلم و ستم اجتماعی است.

کمی بعد ترضیاء ظریفی و احسن نیز به گروه پیوستند. وقتی در تیرماه سال ۴۴ جزئی به زندان رفت، فعالیت گروه تقریباً مختل شد. اما با آزادی مجدد وی در نوروز ۴۵ کاربرد سرعت رونق گرفت. به لحاظ فکری تدارک مبارزه مسلحانه به عنوان وظیفه محوری پذیرفته شد. بیژن، خود مسئولیت این بخش را به عهده گرفت. از سوی دیگر هسته رهبری گروه پس از وحدت با گروه سورکی-زاهدیان بازسازی شد (گروه کی شماره ۲).

روز ۱۹ دی ماه سال ۱۳۴۹ بیژن جزئی و عباس سورکی سرقراردستگیر شدند. ناصر آقاییان از افراد گروه مخفی سورکی-زاهدیان، با پلیس همکاری داشت و رد گروه را به ساواک داده بود. ضربه به دستگیری کادر رهبری و ۱۰ نفر از اعضای گروه منجر شد. صفایی و صفاری که شناخته شده بودند، از ایران خارج شدند. حمید اشرف و غفور حسن پورنا شناخته ماندند.

زیر فشار خارج که بسیار خوب سازمان داده شده بود، تقاضای اعدام از سوی دادستان برای اعضای رهبری پس گرفته شد و رژیم مجبور شد با حضور نمایندگان عضو بین المللی و خبرنگاران خارجی، دادگاه علنی تشکیل دهد.

جلسات دادگاه به عرصه افشای شکنجه‌های ساواک و رد کل پرونده منجر شد. متهمین بر پای بندی خود بر حقوق بشر و آزادی‌های مصرح در قانون و نقض این حقوق توسط رژیم مایه فشرده. دادستان بر اساس ماده یک مقدمین علیه امنیت کشور و تشکیل دسته و جمعیت با مرام و رویه اشتراکی و ضد سلطنت، تقاضای سه تاده سال حبس کرده بود. اما بیژن را به دلیل محکومیت قبلی (تکرار) به تشدید مجازات یعنی ۱۵ سال و دیگران را به ۳ تا ۱۰ سال محکوم کردند. یک نفر هم که از مدت‌ها قبل کنار رفته بود تیرته شد. محاکمه در زمستان ۱۳۴۷ به پایان رسید.

به پیشنهاد و پی‌گیری سعید کلاتری، در حالی که بیژن مخالف بود، رهبری تصمیم گرفت که طرح فرار سه نفر از تیم شهرا زندان شماره ۳ قصر تدارک و به اجرا گذاشته شود. طرح در اولین روزهای سال ۴۸ به اجرا گذاشته شد و شکست خورد. از پی آن رژیم به منظور قطع ارتباط اعضای گروه با هم، آنان را در ۱۳ شهر مختلف تبعید کرد.

پس از واقعه حماسی سیاهکل در بهار ۱۳۵۰ بیژن را که در سال ۴۸ از زندان قصر به قم تبعید کرده بودند، به زندان اوین آوردند و باز زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار دادند. از نقش وی در سازمان بیش از پیش خبر پیدا کرده بودند. شایعه محاکمه مجدد بیژن و اعدام او در همه جا پیچید. فشار افکار عمومی و فقدان هر گونه دلیل و مدرک انجام این جنایت را تنها چند سال به تأخیر انداخت، اما شکنجه‌ها ادامه یافت.

بیژن در میان زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیان سیاسی چپ، محبوبیت بسیار داشت. بیژن را به رهبر زندانی که می‌فرستادند، زندانیان مشتاقانه به دیدارش می‌رفتند. او و یارانش در تغییر فضای زندان بسیار کوشیدند و مقاومت‌های منفعل دهه‌های ۳۰ و ۴۰ را به مبارزه فعالانه‌ای بدل کردند. در دوسه سال پایانی زندگیشان، جزئی را بارها به زندان انفرادی بردند و شکنجه کردند. از جمله در جریان دو درگیری شدیدی میان زندانیان زندان

مادام که رقابت هسته‌ای هند و پاکستان ادامه دارد، پیوستن کامل همه کشورهای خاورمیانه به قرارداد مذکور نیز خطر این نوع سلاح‌ها را از منطقه غرب آسیا دور نخواهد کرد. در مورد حصول توافق میان پنج قدرت اتمی عضو شورای امنیت سازمان ملل، دیپلمات‌های غربی امکان انتشار بیانیه مشترکی از سوی آنها در مورد عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بر ضد کشورهای عضو قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی را ناممکن می‌نمایند که این تعهد سیاسی و غیرحقوقی بتواند به نرم شدن مواضع سایر کشورهای مخالف و تسویق آنها به امضای قرارداد بیانجامد.

بدین ترتیب امکانی که شانس موفقیت بیشتری دارد تمدید ۵، ۱۰ و یا ۱۵ ساله قرارداد و توافق در مورد یک کنفرانس کنترل و نظارت در پایان چنین دوره‌ای است.

سازمان صلح سبز و دیگر سازمانهای غیردولتی حاضر در مذاکرات نیویورک، خواهان بسط و تکمیل قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی و اعلام ممنوعیت تولید پلوتونیوم (یکی از اجزای زیاده‌های اتمی نیروگاههای هسته‌ای) در آن می‌باشند. بدون چنین ممنوعیتی که توقف نیروگاههای اتمی را هم ناگزیر می‌سازد، نمی‌توان تولید و گسترش سلاح‌های اتمی را به طور کامل متوقف نمود.

آن که بهترین خدمت به جوامع است، و به جای تقویت سایر رشته‌های اقتصاد خود، کماکان اقتصاد تک محصولی دارند و برای درآمد بیشتر، حاضرند حتی به قیمت رقابت با یکدیگر و نقض توافقی‌های خود در مورد کاهش تولید، خوب حراج به ثروت‌های ملی خود بزنند. در این زمینه، جمهوری اسلامی نیز کارنامه‌ای چندان بهتر از عربستان و امثال آن ندارد.

شبه جزیره هند مربوط می‌شود، وجود چالش‌ها و کشمکش‌های سیاسی، قومی و مرزی پیوسته بهانه‌ای برای برخی از کشورهای این منطقه جهت امتناع خویش از پیوستن به قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی بوده است. اسرائیل که با داشتن احتمالی ۲۰۰ کلاهک اتمی بزرگترین قدرت هسته‌ای خاورمیانه به شمار می‌رود، تا همین چند هفته پیش با بزرگ جلوه دادن خطر رژیم‌های حاکم بر ایران، عراق و لیبی حاضر به امضای قرارداد مذکور نبود، لیکن با با فشاری و موضع یکبارچه کشورهای عرب منطقه و ارائه طرحی از سوی آنها برای عاری سازی منطقه از سلاح‌های کشتار جمعی، سرانجام دولت تل‌آویو در یک موضع‌گیری متفاوت اعلام کرد که دو سال پس از برقراری صلح کامل در خاورمیانه به جمع امضاکنندگان قرارداد خواهد پیوست. کشورهای عرب اما از این پیشنهاد هم به خاطر آخاله مسئله به زمانی نامعلوم و هم به خاطر تعبیری پدیدیری مفهوم صلح کامل چندان استقبالی نکرده‌اند. تنش و تشنج دائمی میان هند و پاکستان نیز از دیگر عوامل عدم ثبات در منطقه و محرک تلاش طرفین برای دستیابی به سلاح‌های اتمی بوده است. قدرت هسته‌ای هند که زمانی در رقابت با چین پدید آمد طرف سالیهای اخیر عامل و بهانه‌ای برای پاکستان در جهت دستیابی به این نوع سلاح‌ها و ایجاد توازن نظامی با هند بوده است. به گفته پاره‌ای منابع غربی این کشور را یکی به توانایی تولید سلاح‌های هسته‌ای دست یافته است. بدین ترتیب

می‌تواند گام مثبت و اعتماد انگیزی در این راستا باشد. کلیتون رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۹۳ با توقف یکجانبه آزمایش‌های اتمی این کشور، آمادگی خود را برای امضای قراردادی در جهت توقف کامل این گونه آزمایش‌ها اعلام کرد. اینکه پنج قدرت اتمی دنیا تا ماه آوریل به امضای چنین قراردادی تن در دهند بعید می‌نماید، زیرا در مذاکرات پیرامون قرارداد توقف آزمایش‌ها که در چهارچوب کنفرانس خلع سلاح ژنو صورت می‌گیرد، واشنگتن طرحی را ارائه کرده که خروج یکجانبه از این قرارداد را سه سال پس از امضای آن و صورتی که امنیت بین‌المللی از نظر کشور خارج شونده تغییر کرده باشد مجاز می‌شمارد. روسیه از این طرح حمایت کرده است، لیکن چین و فرانسه مایلند که تا سال ۱۹۹۶ به آزمایش‌های اتمی خود ادامه دهند و لذا تا آن زمان از امضای چنین قراردادی سرباز خواهند زد. از این رو در میان پنج قدرت اتمی در مجموع آمادگی چندانی برای توقف آزمایش‌های اتمی وجود ندارد و در عین حال بر اساس پژوهشی که سازمان صلح سبز (Green Peace) به عمل آورده هر پنج کشور به تقویت زرادخانه اتمی خود مشغولند. بر اساس این پژوهش آمریکا و در ابعاد محدودتری فرانسه، انگلستان و روسیه از سال ۱۹۹۱ به تجهیز و نوسازی تسلیحات اتمی خود ادامه داده‌اند. هر چهار کشور مشغول ساختن "سلاح‌های اتمی خرد" (Mininukes) جهت استفاده محدود احتمالی بر علیه کشورهای جنوب می‌باشند. تا آنجا که به خاورمیانه و

اعتبار قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی در ماه آوریل امسال به پایان می‌رسد. این قرارداد که سال ۱۹۷۰ به اجرا گذاشته شد ظرف ۲۵ سال گذشته مبنای برای نظارت بر فعالیت اتمی ۱۶۸ کشور امضاکننده آن و مانع گسترش و خرید و فروش سلاح‌های اتمی بوده است. برای تمدید قرارداد فوق از سال پیش مذاکرات مقدماتی میان کشورهای امضاکننده آغاز گردید در آخرین دور این مذاکرات که روز ۲۷ ژانویه امسال در نیویورک پایان یافت کشورهای مذاکره‌کننده سرانجام نتوانستند در مورد عمده‌ترین مسائل مورد اختلاف و تهیه یک سند مشترک به توافق برسند، از این رو سرنویشت مذاکره‌نهایی که قرار است در آوریل و مه امسال برگزار شود همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

چهار کشوری که قدرت اتمی آنها به رسمیت شناخته شده است یعنی آمریکا، روسیه، انگلیس و فرانسه خواهان تمدید درازمدت قرارداد هستند، چین نیز که مجاز به داشتن قدرت اتمی است تقریباً همین موضع را اتخاذ کرده است. لیکن در میان ۱۶۸ کشور امضاکننده قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی تنها ۶۳ کشور از چنین موضعی حمایت می‌کنند. بقیه هواداران نظری هستند که عمدتاً از سوی مکزیک، اندونزی، ایران و هند نمایندگی می‌شود و طبق آن هر پنج قدرت اتمی باید ابتدا در جهت اجرای تعهدات خود مبنی بر نابودی کامل زرادخانه اتمی خویش دست به اقدامات عملی بزنند. به نظر کشورهای یاد شده توقف کامل آزمایش‌های اتمی

کنفرانس حفظ جوامع زمین به نتیجه نرسید

کشورهای حاضر در کنفرانس برلین متعهد شدند تا دو سال دیگر در مورد اهداف مربوط به کاهش صدور گازهای مضر به حال جوامع زمین، توافق کنند.

موانع اصلی پیشرفت کار کنفرانس برلین، کشورهای صنعتی پیشرفته بودند که به عنوان عاملان اصلی آلودگی جو، حاضر به پذیرش خواست حدود ۴۰ کشور مبنی بر کاهش ۲۰ درصدی صدور گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۰۵ نشدند. کشورهای که این خواست را مطرح کردند، بیش از همه مورد تهدید عواقب بالا رفتن سطح آب اقیانوس‌ها هستند. بنگلادش که در سال‌های اخیر بارها شاهد سیل و توفان و طغیان آب دریا بوده است، و نیز جزایر اقیانوس آرام از جمله این کشورها بودند. بسیاری از این جزایر ممکن است در قرن آینده به کلی زیر آب روند.

کنفرانس جهانی برلین برای حفاظت از جوامع زمین به نتیجه مشخصی در زمینه کاهش تولید "گازهای گلخانه‌ای" و به ویژه دی‌اکسید کربن که در دهه‌های اخیر از جمله به بالا رفتن دمای جوامع زمین، آب شدن یخ قطب‌ها و در نتیجه تهدید نابودی مناطق هم سطح دریا و جزایر انجامیده است، نرسید و تنها توافق کرد که مذاکرات برای کاستن از مقدار گازهای گلخانه‌ای که بشر تولید می‌کند، ادامه یابد. در برلین حتی توافقی در مورد قواعد رأی‌گیری حاصل نشد و در نتیجه، تصمیمات در مورد جوامع زمین کماکان منوط به اتفاق آرای حدود ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده است. قرار است در سال آینده کنفرانس دیگری در همین زمینه در اروگوئه تشکیل شود و در آن، از جمله بحث در مورد نحوه تصمیم‌گیری در دستور کار قرار گیرد.

ادامه درگیری‌های

اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق

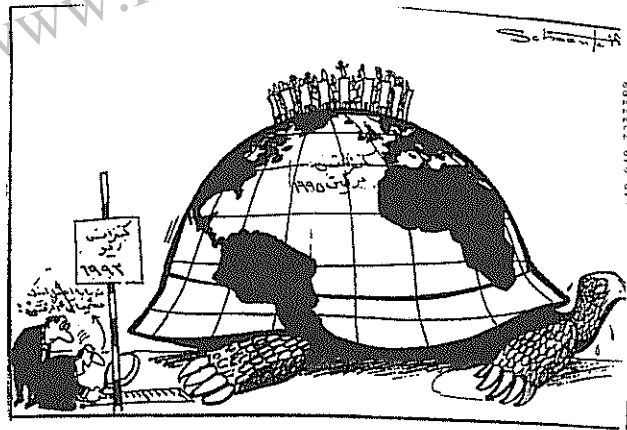
در روزهای نخست فروردین ماه، به موازات حمله ارتش ترکیه به کردستان عراق، درگیری‌های مسلحانه بین اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق نیز ادامه یافت. تنش در روزهای ششم و هفتم فروردین ماه، بیش از ۱۵۰ نفر از نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق در این درگیری‌ها کشته و ده‌ها نفر دیگر از آنان مجروح شدند. رادبوی اتحادیه میهنی روز

۷ فروردین اعلام کرد پیشمرگه‌های حزب دمکرات به رهبری مسعود بارزانی کوشیدند درگیری جلال طالبانی را تصرف کنند اما در این تلاش موفق نشدند. این گزارش حاکی است حزب دمکرات در این درگیری مواضع اتحادیه میهنی را زیر آتش توپخانه گرفت و در نتیجه، تلفاتی در میان روستائیان منطقه به بار آمد.

حمله نیروهای صدام به کردهای عراق

نیروهای ارتش عراق با استفاده از موقعیت ایجاد شده بر اثر هجوم ارتش ترکیه به کردستان، دست به عملیاتی علیه کردهای عراق زده‌اند. این حمله که در اطراف اربیل به وقوع پیوست، با استفاده از تانک‌ها و نفربرهای زرهی سپاه اول مکانیزه عراق صورت گرفت. در این تهاجم، ۷۵ درصد یک روستا ویران شد و اهالی این روستا ناگزیر از ترک آبادی خود شدند. حمله‌ای نیز به

روستایی دیگر در همین منطقه توسط نیروهای عراقی صورت گرفت. همچنین شمال عراق در هفته‌های گذشته شاهد درگیری‌هایی بین ائتلاف اپوزیسیون عراق که تحت عنوان کنگره ملی عراق فعالیت می‌کند، و نیروهای رژیم بغداد بود. ظاهراً ارتش عراق از فرصتی که با عدم انجام پروازهای متفقین پیش آمده‌است، برای حمله به اپوزیسیون عراق بهره می‌گیرد.



آن که بهترین خدمت به جوامع است، و به جای تقویت سایر رشته‌های اقتصاد خود، کماکان اقتصاد تک محصولی دارند و برای درآمد بیشتر، حاضرند حتی به قیمت رقابت با یکدیگر و نقض توافقی‌های خود در مورد کاهش تولید، خوب حراج به ثروت‌های ملی خود بزنند. در این زمینه، جمهوری اسلامی نیز کارنامه‌ای چندان بهتر از عربستان و امثال آن ندارد.

تدارک نیروهای دولتی افغانستان برای حمله گسترده به طالبان

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد به دستور احمد شاه مسعود رئیس شورای نظار دولت افغانستان، در روزهای نخست فروردین ماه شمار زیادی از واحدهای تحت امری از منطقه پنجشیر به استان بدخشان انتقال یافته‌اند تا آماده حملات گسترده تری به نیروهای طالبان شوند که مواضعی در غرب کابل دارند. پنجشیر که در ۸۰ کیلومتری شمال کابل واقع شده است، پایگاه اصلی شورای نظار و از مهم ترین مراکز تجمع مهمات نیروهای این شورا محسوب می‌شود. به گفته ناظران، دولت برهان الدین ربانی نیروهای خود را در پیرامون کابل تقویت کرده است و این شهر تحت کنترل کامل این نیروهاست. از سوی دیگر، طالبان که از اسفندماه گذشته در جنوب و غرب کابل مستقرند، اعلام کرده‌اند که می‌خواهند این شهر را مورد حمله قرار دهند. آنها نیز از مرکز نفوذ خود در قندهار، به اطراف کابل و استان وردک نفرات و تجهیزات منتقل کرده‌اند. همچنین شماری از طلاب مدارس دینی استان سرحد پاکستان اخیراً وارد افغانستان شده و به طالبان پیوسته‌اند.

عنوان نخست وزیر افغانستان را دارد، هفته گذشته طی سخنانی در جلال آباد واقع در شرق افغانستان گفت تا زمانی که یک دولت مرکزی قابل قبول برای اکثریت گروه‌های درگیر، قدرت را در افغانستان به دست نگیرد، بحران کنونی حل نخواهد شد. حکمت یار افزود از هر تلاشی برای برقراری صلح و امنیت در کشورش حمایت خواهد کرد. وی گفت افغانستان در حال حاضر تبدیل به بازار فروش اسلحه قدرت‌های سلطه جوشده، و این امر مانع اصلی بر سر راه تثبیت یک نظام اسلامی در این کشور است. حکمت یار در عین حال خاطر نشان کرد تا زمانی که یک حکومت مرکزی نیرومند و پد پرفتنی شکل نگرفته است، خلع سلاح مردم و گروه‌ها خطاست و او با آن مخالف است.

بسیاری از این مواضع را نداند. بدین ترتیب، بازنده اصلی ظهور طالبان در صحنه جنگ، ائتلاف حکمت یار - مجددی - دوستم - حزب وحدت بوده است. این ائتلاف اکنون در اجلاس خود در مزار شریف گفته است که از تلاش‌های سازمان ملل برای حل مسئله افغانستان حمایت می‌کند، اما خواستار آن شده است که شورای موقت پیشنهادی سازمان

از یک به رهبری رشید دوستم است و به ریاست وی جلسه داد و به جای گلبدین حکمت یار که تا کنون رهبر این ائتلاف بود، صبغت‌الله مجددی را برگزید. گفته می‌شود حزب اسلامی حکمت یار با این تغییر مخالفت نکرده است تا ائتلاف مزبور که علاوه بر حزب اسلامی حکمت یار و گروه مجددی، حزب دوستم و حزب

طرفدار تهران است، پس از به اسارت گرفتن او کشتند. دولت افغانستان از دولت‌های خارجی خواست نمایندگی‌های دیپلماتیک خود در کابل را که با شدت گرفتن جنگ در این شهر بسته شده بود، مجدداً بگشایند. دولت کابل خاطر نشان کرد مسئولیت امنیت سفارتخانه‌ها و دیپلمات‌ها را بر عهده می‌گیرد. در این بیانیه آمده

روزنامه مسلم چاپ اسلام آباد نوشت از هنگامی که غرب کابل تحت کنترل طالبان درآمد، صد ها نفر از شیعیان عضو حزب وحدت اسلامی در این منطقه مفقود الاثر شده‌اند. این روزنامه می‌افزاید هیات مشترکی از نمایندگان حزب وحدت، حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی و دولت افغانستان، برای بررسی این امر و تعیین شمار دقیق افراد مفقود الاثر تشکیل شده است. گفته می‌شود طالبان زمانی که نیروهای دولتی آنها را از این منطقه راندند، اسرای شیعه خود را همراه خود برده‌اند. ماه گذشته، طالبان رهبر حزب وحدت اسلامی را که

طالبان در تصرف کابل شکست خوردند پیشروی در مناطق هم مرز با ایران

نیمروز طبق توافق بین فرماندار نیمروز و طالبان به شهر چهار برجک و مناطق اطراف آن گریخته‌اند. گفته می‌شود طالبان در استان نیمروز مستقر شده‌اند.

در حالی که پیشروی طالبان در منطقه کابل متوقف شده و آنها برخی از مواضع خود را در این منطقه از دست داده‌اند، اکنون غرب افغانستان شاهد پیشروی طالبان است. پیروزی‌های نظامی طالبان در مناطق هم مرز ایران با توجه به اینکه گفته می‌شود طالبان مورد حمایت آمریکا و عربستان سعودی‌اند، حائز اهمیت است.



افراد طالبان بر روی یک تانک به غنیمت گرفته شده

انتظار می‌رود صحنه اصلی درگیری بعدی در غرب افغانستان، مناطق اناردره و شینداند باشد. نیروهای دولتی در این مناطق تقویت شده‌اند. گفته می‌شود قوای دولتی از فراه به این مناطق عقب‌نشسته‌اند. نیروهای طالبان نیز به نوبه خود، مقادیر زیادی مهمات به حومه شهر شینداند انتقال داده‌اند. مردم غیرنظامی ساکن این شهر، خانه‌های خود را ترک کرده‌اند و منطقه، تحت کنترل ۳۰۰۰ نفر از نیروهای دولتی متشکل از افراد احمد شاه مسعود و اسماعیل خان حاکم هرات قرار دارد.

در استان فراه افغانستان که با جنوب خراسان (منطقه بیرجند) هم مرز است و در جنگ‌های سال‌های اخیر نسبتاً آرام بود، هفته گذشته نبردهای شدیدی بین نیروهای طالبان و قوای دولتی در گرفت. خبرگزاری جمهوری اسلامی به نقل از "منابع آگاه" گزارش داد حدود ۸۰۰ نفر از نیروهای دولتی در درگیری با طالبان کشته شده‌اند و طالبان ۳۰۰ نفر از افراد دولتی را به اسارت گرفته‌اند. این گزارش حاکی است معاون اسماعیل خان حاکم هرات نیز از جمله کشته شدگان است.

ممل، برای اجتناب از اعمال فشار از سوی دولت ربانی در خارج از کابل تشکیل شود. محمود مستیری فرستاده تونس دیبرکل سازمان ملل قصد داشت طرح صلح خود را که متضمن انتقال قدرت به یک شورای موقت بود، از اول فروردین ماه به اجرا بگذارد اما با خودداری ربانی از کناره‌گیری، اجرای این طرح به تعویق افتاد. گلبدین حکمت یار که هنوز

سیعه وحدت اسلامی نیز در آن حضور دارند، از هم نباشد. این ائتلاف تا هنگام پیشروی طالبان به سمت کابل در اطراف این شهر مواضع مهمی داشت و می‌کوشید دولت ربانی را ساقط کند، اما این مواضع را در جنگ با طالبان از دست داد و چهار آسیاب، مرکز اصلی آن واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب کابل به تصرف طالبان درآمد. بعداً نیروهای دولتی طالبان را نیز از

است وضعیت در کابل هم اکنون آرام است و دولت در این شهر امنیت کافی برقرار کرده است. نیروی سوم در جنگ افغانستان در کنار طالبان و نیروهای دولتی، "شورای هماهنگی انقلاب اسلامی" متشکل از چهار حزب اپوزیسیون است. این شورا هفته گذشته در مزار شریف واقع در شمال افغانستان که تحت کنترل نیروهای

با گذشت بیش از سه هفته از آغاز تهاجم ارتش ترکیه به شمال عراق، هیچ نشانه‌ای از عقب‌نشینی قریب الوقوع ترکیه از کردستان عراق دیده نمی‌شود. ترکیه به این بهانه وارد خاک عراق شده است که حدود ۲۸۰۰ چریک کرد را که حدود ۲۰ پایگاه در عراق دارند، از پای در آورد. هفته گذشته در یک نبرد چهار ساعته در ۵ کیلومتری عمق خاک عراق، نیروهای ترکیه موفق به از بین بردن حدود ۱۰۰ چریک کرد نشدند و به نوشته یک روزنامه چاپ استانبول، چریک‌ها توانستند به روستاهای اطراف عقب‌بنشینند.

تا کنون طالبان مدعی بودند که تنها قصد بازگرداندن امنیت به افغانستان را دارند. حمله آنها به غرب افغانستان نشان می‌دهد که هدف طالبان چیز دیگری است، چرا که مناطق هم مرز ایران در سال‌های اخیر، آرامشی نسبی داشته و به خصوص هرات تحت مسئولیت اسماعیل خان، حکم "جزیره ثبات" در کشور را آرام ر یافته بود.

همچنین مقامات دولتی استان

آیا ترکیه در تدارک حضور در امتد در شمال عراق است؟

یک سخنگوی کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل، این ادعای ترکیه را که در اردوگاه‌های آوارگان در شمال عراق، افراد حزب کارگران کرد ترکیه پناه گرفته‌اند را رد کرد و گفت چنین ادعاهایی تهدیدی علیه ۱۳۰۰۰ هزار پناهنده کرد است که از ترکیه به عراق گریخته‌اند.

منطقه‌های ترکیه واقع در کرانه دریای مدیترانه که صدها کیلومتری مرکز فعالیت‌های چریکی پ. کا. کا. فاصله دارد و با سوریه و نه عراق همجوار است، دست به عملیات زدند. تا کنون سوریه همواره مدعی شده است که از مرزهای خود با ترکیه مراقبت می‌کند و نمی‌گذارد پ. کا. کا. از خاک سوریه برای حمله به ترکیه استفاده کند. اما این نکته بزرگسی پوشیده نیست که عبدالله اوچالان رهبر پ. کا. کا. مناسبات نزدیکی با دولت دمشق دارد و پ. کا. کا. دارای پایگاه‌هایی در لبنان است که تحت نفوذ سوریه به حساب می‌آید. تورگوت اوزال رئیس جمهور سابق ترکیه بارها کوشید از جمله با سفر به سوریه، حافظ اسد را متقاعد کند که به حمایت از پ. کا. کا. خانمه دهد. اما سوریه که اولاً بر سر آب فرات و احداث سد عظیمی بر روی این رودخانه از سوی ترکیه و ثانیاً بر سر حاکمیت بزم منطقه جنوب اسکندرون ترکیه (منطقه‌ای که اکنون شاهد عملیات جدید پ. کا. کا. بود) با آنکارا اختلاف دارد و به نظر می‌رسد در صدد است پ. کا. کا. را کماکان به عنوان یک اهرم فشار علیه ترکیه نگه دارد.

دانست. این پارلمان همچنین دولت‌های اروپایی را فراخواند به جز در مورد "رهبران جنبش‌های تروریست بنیادگرا" تا هنگام ادامه اشغال خاک عراق توسط ترکیه از اخراج کردهای متقاضی پناهندگی به ترکیه خودداری کنند. در قطعنامه پارلمان اروپا همچنین آمده است دولت‌های اروپایی باید تدابیری اتخاذ کنند که سلاح‌های صادراتی آنها به ترکیه علیه کردها به کار نرود. عزیزتین نویسنده مشهور ترک در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی "تاتس" "هجوم ارتش ترکیه به عراق را محکوم کرد و خواهان راه حلی سیاسی برای مسئله کردستان ترکیه شد. وی همچنین ناپیگیری دولت‌های غربی در محکوم کردن این تهاجم را مورد انتقاد قرار داد و به استفاده ترکیه از سلاح‌های غربی برای سرکوب کردها اشاره کرد. اخیر، نیروهای پ. کا. کا. در

یک نظاره‌ات اعتراضی علیه حضور ارتش ترکیه کرد. این در حالی است که ترکیه تا کنون روی همکاری حزب دمکرات بازرانی در طرح‌های امنیتی دراز مدت خود حساب می‌کرد. طبق این طرح‌ها قرار است دو گروه بازرانی و طالبانی پس از خروج نیروهای ترکیه از شمال عراق، حفاظت مرزهای دو کشور را بر عهده گیرند و مانع نفوذ چریک‌های پ. کا. کا. به خاک ترکیه شوند.

قرارداد و به قتل رساند. به دنبال این حادثه، ساکنان خشمگین منطقه در مراسم تشییع جنازه این هفت نفر به یک اتومبیل هلال احمر ترکیه حمله ور شدند و در درگیری بین کرد ها و ما موران دولت ترکیه، چهار نفر از مردم بومی‌وسه تن از کارکنان هلال احمر ترکیه کشته شدند.

گذشته حدود ۲۰۰ سرباز ترک روستاهای آنها را غارت و ۶ نفر از اهالی روستا را دستگیر کردند. در نامه اهالی یک روستای دیگر به خبرنگاران نیز آمده است سربازان ترک به چپاول و تجاوز به زنان روستا دست زده‌اند.

یک سخنگوی کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل، این ادعای ترکیه را که در اردوگاه‌های آوارگان در شمال عراق، افراد حزب کارگران کردستان (پ. کا. کا.) پناه گرفته‌اند، رد کرد و گفت چنین ادعاهایی، تهدیدی علیه ۱۳۰۰۰ پناهنده کرد است که از ترکیه به عراق گریخته‌اند و در اردوگاه‌های سازمان ملل اسکان داده شده‌اند. در شمال عراق مخالفت مردم کرد با حضور نیروهای ترکیه در این منطقه گسترش می‌یابد. ارتش ترکیه هفته گذشته هفت چوپان کرد را در منطقه تحت اشغال خود هدف گلوله